

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿﴾

# انواع و فلسفه سوگندها و قسم های قرآن

شرح و تفسیر آیات و ترجمه به نظم

مؤلف: محمودزاع پور

سرشناسه: زارع پور، محمود، ۱۳۳۶

شمارگان: ۵۰۰۰ نوبت چاپ: دوم ۱۴۰۱

قیمت: ۶۰.۰۰۰ تومان

طرح جلد: بهار حیدری آرام (نوهی عزیزم)

چاپ و صحافی: فراز اندیش سبز

آدرس نویسنده: [m5736z.blog.ir](http://m5736z.blog.ir) لطفا پیام ارسال نمایید

آدرس کتاب های منتشر شده: [zarepoorketab.blog.ir](http://zarepoorketab.blog.ir)

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است



سوگندهای قرآن کریم  
ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ

## فهرست مطالب

معنای سوگند و قسم پیشینه تاریخی سوگند میان مردم	تنوع در سوگندهای قرآن تفاوت سوگندهای خداوند با سوگندهای متعارف
فلسفه و اسرار سوگندهای خداوند تهذیب نفس قسم های سوره شمس برخی از ویژگی های ماه درخشان!	فصل اول قسمهای یازده گانه آثار و اسرار نور خورشید: گوشه ای از برکات کره ماه
سوگند به روح انسان سوگندهای سوره طور مأموریت بادها!	فصل دوم: سوگندهای پنجگانه سوگندهای سوره مرسلات سوگندهای سوره نازعات گروههای از فرشتگان
سوگندهای سوره فجر فصل سوم : سوگندهای چهارگانه	سوگندهای پنجگانه و اعمال حج سوگندهای سوره ذاریات
<b>سوگندهای سوره انشقاق</b> سوگندهای سوره تین سوگندهای سوره صافات سوگندهای سوره تکویر سوگندهای سوره عادیات	<b>سوگندهای چهارگانه سوگندهای سوره بروج</b> فصل چهارم: سوگندهای سه گانه سوگندهای سوره بلد سوگندهای سوره مدثر سوگندهای سوره لیل این سوگندها برای چیست؟
<b>فصل پنجم: سوگندهای دوگانه سوگندهای سوره قلم</b> <b>سوگندهای سوره قیامت</b> <b>نفس در قرآن</b> سوگندهای سوره ضحی سوگند دوم سوره نحل سوگند به ربّ سوگند سوره مریم	<b>سوگندهای سوره حاقه</b> <b>سوگندهای سوره طارق</b> فصل ششم: سوگندهای یگانه سوگند سوره نحل سوگند سوره نساء سوگند سوره حجر سوگند سوره معارج آیه 40
سوگند سوره حجر آیه 72 بازار دنیا سوگند سوره ذاریات بحث کلی در مورد سوگند و قسم بی‌مبالاتی در سوگند خوردن	سوگند سوره های (یس، صاد، ق و دخان) سوگند سوره عصر سوگند سوره نجم و واقعه سوگند به مدار ستارگان موضوع شش سوگند چیست؟ نقش‌ها و آثار سوگند نقش سوگند دروغ و باطل در زندگی فردی و تأثیر آن در فروپاشی و بحران اجتماعی در جامعه

## مقدمه نویسنده : خواننده گرامی!

سوگند خوردن از روش‌های جلب اعتماد و اطمینان دیگران به خود در جامعه است. البته مؤمنان فراتر از این، سوگند را پیمانی میان خود و خدا نیز قرار می‌دهند و با سوگند، متعهد و ملتزم به انجام کارهای خیر و عبادت می‌شوند تا این‌گونه عزم را جزم کرده و عملی نیک را به جا آورند و کمال و رستگاری را به دست آورند.

اما عده‌ای از مردم سوگند خوردن تنها لقلقه زبان‌شان است و آن را همانند هر امر مقدس و پاکی، ابزاری برای نیرنگ و فریب دیگران قرار می‌دهند .

در یک خلوت متفکرانه، آیا راه و روش خداوند مهربان، که با دادن عقل و شعور، همچنین ارسال این همه پیامبر و انزال کتابهای آسمانی و شفاف کردن مسیر تکامل و خوشبختی و باز نگه داشتن دائمی باب توبه و بازگشت از بدیها ، هیچ بهانه‌ای را برای بهانه جویی باقی گذارده است؟

پس بهتر نیست به خود آییم و زنگار و غبار را از دل بروسیم و در قرآن اندیشه کنیم { خداوند می‌فرماید: «افلا يتدبرون القرآن»؟ می‌گوییم: نه، می‌گوید: ام‌علی

قلوبهم اغفاله‌ها. }

سوگند و قسم برای این خورده و یا انجام می‌شود تا شخص خود را متعهد و ملتزم به انجام کاری کند یا از سخنی و کاری به عنوان کاری مطلوب و معروف دفاع نماید. البته کارکردهای دیگری نیز می‌توان برای سوگند بیان کرد؛ زیرا خداوند در آیات قرآنی از سوگند بهره گرفته و به آیات تکوینی و کلمات وجودی چون قیامت، آسمان و خورشید و برخی از میوه‌ها و مانند آن سوگند خورده است.

از جمله کارکردهای این سوگندهای الهی، تبیین اهمیت و ارزش چیزی است که بدان سوگند خورده شده و نیز تأکید بر مفادی است که پس از سوگندها بیان می‌شود تا مخاطب پیام‌های قرآنی، ارزش و اهمیت چیزی که بدان سوگند خورده شده و نیز آنچه برای او سوگند خورده را بداند.

به طور کلی سوگندهای قرآن دو هدف را دنبال می‌کنند: یکی جلب توجه به گزاره‌ای که به خاطر آن سوگند یاد می‌شود و دیگری جلب توجه به چیزی که به آن سوگند یاد می‌شود تا اینکه انسان را وادار به تفکر در خود آن چیزها بکند. در این کتاب سعی شده تمامی سوگندهای قرآنی را ضمن اینکه اشاره می‌کند چرایی و علت هر مورد از این سوگندها را توضیح دهد و در بخش آخر هم سوگند های عامیانه و حکم آن را به طور اختصار بیان نماید.

**مؤلف : محمود زارع پور**

## معنای سوگند و قسم

واژه «قسم» در زبان عربی مترادف کلمه «سوگند» در زبان فارسی و عبارت است از اقرار و اعترافی است که برای اثبات راستگویی، خدا یا بزرگی را شاهد گیرد؛ مانند قسم (به خدا، رسول، امامان و بزرگان) واژه «قسم» در زبان عربی مترادف کلمه «سوگند» در زبان فارسی است. و ...

سوگند خوردن اختصاص به ملت و زبان خاصی نداشته و در تمام اعصار گذشته به مثابه یک سنت در میان اقوام و ملل مختلف جریان داشته است. سوگند خوردن از روش‌های جلب اعتماد و اطمینان دیگران به خود در جامعه است. البته مؤمنان فراتر از این، سوگند را پیمانی میان خود و خدا نیز قرار می‌دهند و با سوگند، متعهد و ملتزم به انجام کارهای خیر و عبادت می‌شوند تا این‌گونه عزم را جزم کرده و عملی نیک را به جا آورند و کمال و رستگاری را به دست آورند. سوگند در اصل نوعی آزمایش برای تشخیص گناهکار از بی‌گناه بوده، در قدیم مقداری آب آمیخته به گوگرد به متهم می‌خورانیدند و از تأثیر آن در وجود وی، گناهکار بودن یا بی‌گناه بودن او را تعیین می‌کردند.

سوگند خوردن از روش‌های جلب اعتماد و اطمینان دیگران به خود در جامعه است. از این‌رو نابهنجاری‌هایی چون دروغ و بدتر از آن سوگند دروغ و باطل یا بی‌مبالاتی و بی‌پروایی نسبت به آن در اسلام بسیار زشت و قبیح و ناپسند شمرده شده و خداوند به اشکال گوناگون در آیات مختلف قرآنی به این مسأله پرداخته است.

و یا نسبت به سوگند و مفاد آن بی‌مبالاتی می‌ورزند و پروایی در شکستن آن ندارند

و راه ابلیس را می‌پیمایند و برای دستیابی به موقعیتی برتر از سرمایه اجتماعی اعتماد مردم سوء استفاده می‌کنند. سوگندهای قرآنی در یک تقسیم بندی به سوگندهای الهی و غیرالهی تقسیم می‌شوند، «سوگندهای الهی»: سوگندهایی هستند که خدا در قرآن به موجوداتی سوگند یاد کرده است.

**سوگندهای غیرالهی:** سوگندهایی از قرآن می‌باشد که از افرادی غیر از خداوند صادر شده است مانند سوگندهای پیامبران، سوگندهای مردمان، سوگند ابلیس، علاوه بر این بیشتر سوگندهای قرآنی به موجوداتی است که دارای خیرات و برکات فراوانی می‌باشند و بیشتر به خاطر توجه انسان‌ها به این امور است.

### **سوگند هایی که در قرآن آمده است عبارت اند از:**

در قرآن، در ضمن ۱۰۴ آیه، ۱۱۸ مورد سوگند آمده است که ۹۵ مورد از آن سوگندهای آفریدگار جهان است که در حدود ۴۴ سوره قرآن پراکنده است. ۲۳ سوره از سوره های قرآن با سوگند آغاز شده است.

۱. دو مورد از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اثبات وقوع روز قیامت و محاسبه اعمال و جزاء در آن روز .

۲. چهار مورد قسم هایی است که از برادران حضرت یوسف (علیه السلام) آمده است.

۳. یک مورد، سوگندی است که ساحران برای فرعون یاد کرده‌اند که بر موسی غالب خواهند شد.

۴. یک مورد سوگندی است که شیطان در اغوای بندگان غیر مخلص یاد کرده است.

۵. پانزده مورد مربوط به مشرکان و منافقان و منکران روز قیامت می‌باشد.

## تنوع در سوگندهای قرآن :

خدای متعال در برخی از آیات قرآن به ذات پاک خویش قسم خورده، و در مواردی به قرآن مجید سوگند یاد کرده، و در پاره ای از آیات به شخص پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله).

روز قیامت، جان و روح انسان، فرشتگان و صفوف ملائکه، و در یک جمله، موجودات مقدّس، از دیگر اموری است که متعلّق سوگند پروردگار قرار گرفته. همان گونه که در آیات دیگر، موجودات با عظمتی، نظیر خورشید، ماه، شب و روز، شفق، صبحگاهان، سرزمین مقدّس مکه، و اسب هایی که نفس زنان به سوی میدان جهاد حرکت می کنند، و مانند آن موضوع قسم پروردگارند. حتّی سوگند به موادّ غذایی، نظیر انجیل و زیتون، نیز دیده می شود.

**پیشینه تاریخی سوگند:** آثار به جای مانده از فرهنگ و تمدن بشری نشان می دهد که سوگند خوردن اختصاص به ملت و زبان خاصی نداشته و در تمام اعصار گذشته به مثابه یک سنت در میان اقوام و ملل مختلف جریان داشته است.

و به احتمال قوی می توان گفت تاریخچه قسم به تاریخ و زبان بشر بر می گردد و گواه بر این مطلب معتبرترین منبع تاریخ انسان، قرآن کریم است که سوگند خوردن انسان ها را در اعصار مختلف چون سوگند خوردن حضرت ابراهیم (علیه السلام) ، فرزندان حضرت یعقوب (علیه السلام) ، ساحران درباره فرعون، و مقدم تر از همه قسم خوردن شیطان در مقابل آدم و حوا، را نقل می کند.

## **تفاوت سوگندهای خداوند با سوگندهای متعارف میان مردم: سوگندهای الهی**

با سوگندهای متعارف میان مردم تفاوت های قابل توجهی دارد؛ زیرا  
**۱.** هدف اصلی از سوگندهای مردم اثبات مطلب است، و این درجایی است که متکلم  
برای منظوری نیازمند باور کردن مطالب خود توسط مخاطب است.

وقتی گوینده ای احتمال می دهد که شنوندگان سخن او را باور نکنند با سوگند خوردن  
سعی می کند آنان را وادار به قبول نموده، شک را برطرف سازد.

اما خداوند نیازی به قبول کلام خود از طرف بندگان ندارد، بلکه این بندگان هستند  
که نیازمند ایمان، قبول و عمل به قوانین و دستورات الهی هستند و فایده و سود  
آن را به مردم می رسد.

**۲.** مردم معمولاً به موجودات مقدس یا عزیز و با اهمیت در نزد خود قسم می خورند،  
اما خداوند در قرآن به موجوداتی سوگند یاد کرده که برخی از آنها در نظر مردم از  
تقدس و عزت خاصی برخوردار نیستند.



## فلسفه و اسرار سوگندهای خداوند

یکی از فلسفه های سوگندهای پروردگار، بیان درجه اهمیت چیزی است که برای آن قسم خورده است دومین فلسفه قسم های خداوند، بیان اهمیت و ارزش موجوداتی است که به آنها سوگند یاد کرده است.

از مجموع قسم های قرآن در یک مورد خداوند یازده قسم یاد کرده، که آیات اولیه سوره شمس است. و در چهار مورد سوگندهای پنجگانه وجود دارد. و در چهار مورد قسم های چهارگانه یافت می شود. سوگندهای سه گانه شش مورد و قسم های دوگانه پنج مورد است. و قسم های یگانه شانزده مورد است که بیشترین عدد را به خود اختصاص داده است.

سوگندهای الهی با سوگندهای متعارف میان مردم تفاوت های قابل توجهی دارد. خداوند در سوگندهای خود حکمت ها و اهداف بسیار بالایی دارد که بعضی از آنها عبارت اند از: بیان عظمت مورد قسم، تأکید، تأثیر در مخاطب، استدلال، اتمام حجت، اثبات آنچه برای آن قسم یاد می کنند و بیان واقعیتی که مورد تردید مردم واقع گردیده، متوجه ساختن بشر به منافع و فواید فراوان چیزهایی که به آن ها سوگند یاد می شود، توجه دادن به واقعیت داشتن مورد قسم که قبلاً مورد انکار بوده، مبارزه با خرافات و ....

در بعضی موارد نیز قرآن به نقل و بیان قسم هایی که توسط غیر خدا ایراد شده، پرداخته است. خداوند از همه راست گویان راستگوتر است، اما به دلیل **حکمت ها و اهداف بلندی در کلام خود از سوگند** استفاده کرده که به بعضی از آنها اشاره می

کنیم :

۱.

**بیان عظمت مورد قسم:** همیشه به امور پرارزش و مهم سوگند یاد می‌کنند، بنا بر این سوگندهای قرآن دلیل بر عظمت و اهمیت اموری است که به آنها سوگند یاد شده؛ مانند: «یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ»، و همین امر سبب اندیشه هر چه بیشتر در «**مقسم به**» یعنی چیزی که سوگند به آن یاد شده می‌گردد، اندیشه‌ای که انسان را به حقایق تازه آشنا می‌سازد. تا از آنها راهی به سوی خدا بگشاید.

۲. **تأکید:** سوگند همیشه برای تأکید و بیان اهمیت است، و دلیل بر این است که اموری که برای آن سوگند یاد شده از اهمیت بالایی برخوردار بوده درخواست خداوند کاملاً جدی و مؤکد است. خداوند در باره وعده مجازات کافران قسم یاد کرده و می‌فرماید: «وَ یَسْتَنْبِئُونَكَ أَوْ حَقُّهُ هُوَ قَوْلُ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»؛

از تو می‌پرسند آیا آن (وعده مجازات الهی) حق است؟ بگو: آری، به پروردگرم سوگند، قطعاً حق است، و شما نمی‌توانید از آن جلوگیری کنید.

چون قبلاً در آیات دیگر وقوع قیامت و مسئله حقانیت قرآن و رسالت و وقوع ثواب و عقاب آمده، این جا در واقع تأکیدش بر آن همراه با قسم بوده است؛ چون این عرف اعراب بود که در تأکید ماجراها و شنیده‌ها متوسل به قسم می‌شدند و خداوند هم پیامبرش را به همین روش می‌خواند.

۳. **تأثیر در مخاطب:** هر گاه گوینده، سخن خود را قاطعانه بیان کند، از نظر روانی در قلب شنونده بیشتر اثر می‌گذارد، مؤمنان را قوی‌تر، و منکران را نرم‌تر می‌سازد.

۴. استدلال: با دقت در بعضی از سوگندهای قرآن می‌توان فهمید که این سوگندها، نوعی استدلال است؛ نظیر آنچه نویسنده‌ای بگوید: قسم به این کتابم که من نویسنده هستم، مانند: « وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ »

سوگند به قرآن مبین و آشکار کننده که تو ای پیامبر از فرستادگان خداوند حکیم و دانا هستی. از آن جا که قرآن بالاترین معجزه پیامبر و بهترین دلیل نبوت آن حضرت می‌باشد، به همین دلیل مورد قسم واقع شده است. در حقیقت این قسم خوردن استدلالی است بر نبوت.

۵. اتمام حجت: در بعضی از آیات هدف خداوند از سوگند و قسمی که یاد کرده است اتمام حجت به افراد است چنان که می‌فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلَمُوا تَسْلِيمًا» ،

نه چنین است، قسم به خدای تو که اینان (به حقیقت) اهل ایمان نمی‌شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حَکَم کنند و آن‌گاه به هر حکمی که کنی اعتراض نداشته، کاملاً (از دل و جان) تسلیم (فرمان تو) باشند. (نساء ۶۵)

و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند. و یا آیه شریفه «فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» ؛ به پروردگارت سوگند، (در قیامت) از همه آن‌ها سؤال خواهیم کرد. (در مورد اعمال خود مسئول خواهند بود)

۶. اثبات مقسم علیه و توجه دادن به واقعیت داشتن مورد قسم که قبلاً مورد انکار بوده یا در آن شک و تردید داشته یا موهوم و خیالی اش می‌پنداشته‌اند؛ مانند فرشتگان، قیامت، روان، وجدان انسان (نفس ناطقه و لوامه) و غیر آن‌ها،

چنان که می‌فرماید: **وَ الصَّفَّاتِ صَفًّا. فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا. فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا. إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ** سوگند به (فرشتگان) صف کشیده (و منظم)، و به نهی‌کنندگان (و بازدارندگان)، و تلاوت‌کنندگان پی‌پی آیات الهی، که معبود شما یگانه است.

۷. متوجه ساختن بشر به منافع و فواید فراوان چیزهایی که به آنها سوگند یاد می‌شود (مقسم به) مانند خورشید و ماه و ستارگان و شب و روز و حتی انجیر و زیتون.

۸. رد افکار خرافی و اعتقادات جاهلانه‌ای که انسان‌های قدیم و حتی انسان متمدن امروز نسبت به بعضی امور داشته و دارد؛ مثل آن که عرب جاهلی بعد از ظهر را ناخجسته و برای کار و کسب بد میمنت می‌دانست و بر اثر چنین اعتقاد جاهلانه‌ای زیان‌های اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی فراوان به وی می‌رسید.

نسل معاصر نیز مانند اهل هر عصری از دوره و زمانه خود شکایت داشته، عمل خیر را در آن ناممکن می‌پندارد. جمیع این اوهام را خداوند با سوگند یاد کردن به عصر که هم به معنای بعد از ظهر و هم به معنای دوره و زمانه می‌آید مردود شناخت.

## فصل اول      قسم‌های یازده گانه

**قسم های سوره شمس** خداوند در این سوره یازده قسم یاد کرده، که چهارتای

آن دو تا دو تا، و سه مورد آن قسم یگانه. اما چهار مورد اوّل به شرح زیر است:

۱. «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» سوگند به خورشید و تابندگیش در این آیه هم به خورشید قسم یاد شده، و هم به نورش.

۲. «وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا» قسم به آسمان و آن کس که این بنای رفیع و با عظمت را بنا کرده.

۳. «وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا» قسم به زمین و خدایی که آن را گسترانیده است.

۴. «وَالنَّفْسِ وَمَا سَوَّاهَا» قسم به روح انسان و آن کس که آن را آفریده است.

### در چهار مورد بالا مجموعاً هشت قسم وجود دارد

۱. «وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا» قسم به ماه هنگامی که به دنبال خورشید بیرون می آید.

۲. «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» قسم به روز هنگامی که پرتوآن صفحه زمین را روشن می سازد

۳. «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» قسم به شب هنگامی که ظلمتش روی زمین را فرا می گیرد.

قسم باد بر شمس گیتی فروز      چو روشن نماید جهان را به روز

قسم باد بر قدر تابنده ماه      که دنبال خورشید آید ز راه

قسم باد بر روز چون با حضور      منور نماید جهان را به نور

قسم باد بر شب چو آن تیره شام      جهان در سیاهی کشاند تمام

قسم باد بر آسمان بلند      به آن کس که این کاخ را پی فکند  
 قسم باد بر تیره خاک زمین      به آن کس که گسترد آن را چنین  
 به نفس بشر نیز سوگند باد      قسم بر هرآن کس کمالش بداد

### این همه قسم در سوره شمس برای چیست؟

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا . وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا) سوگندهای یازده گانه، برای تبیین اهمیت فوق العاده این نکته است که: هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده رستگار شده؛ و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است.

هرآن کس کند پاک، نفس از گناه      سعادت بیابد ز یکتا اله  
 هرآن کس کند نفس خود را پلید      زیانهای بسیار خواهد بدید

### سوگند به روح انسان :

(وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا . فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا) خداوند متعال در این آیه شریفه به نفس آدمی، و آن کس که آن را آفریده، و بصورت معتدل قرار داده، سوگند یاد کرده و در ادامه متذکر این نکته می شود که به آفرینش روح انسان قناعت نکرده، بلکه فجور و تقوا را نیز به او تعلیم داده است.

یعنی هم اسباب سعادت را در اختیارش نهاد، و هم عوامل شقاوت را به وی معرفی کرده، و به عبارت دیگر، راه و چاه را به انسان نشان داده است.

امام باقر و صادق (علیهما السلام) در تفسیر آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» فرمودند: «قد افلح من اطاع» یعنی آن کس که از پیامبر و امامان معصوم، اطاعت کرد، رستگار شد.

در دید الهی، پاکان رستگارند. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» ولی در نزد فرعونیان، زورمندان رستگارند که غلبه دارند و به ظاهر پیروزند. «قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعَلَى»

در انجام کارهای خیر، امید رستگاری است. «وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» در حالی که در تزکیه نفس و خودسازی، رستگاری قطعی است.

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» تزکیه نفس، شامل دوری از عقائد و اخلاقیات و رفتارهای ناپسند و کسب عقائد و اخلاقیات و کردارهای پسندیده است.

در قرآن، چهل مرتبه ماده فلاح به کار رفته يك فرد تزکیه شده می تواند منشأ تحول در جامعه شود و به جامعه رشد و شجاعت و شخصیت و معرفت و وحدت دهد، چنانکه يك نفر تزکیه نشده برای رسیدن به هوسهای خود امتهایی را به فساد و نابودی و سقوط می کشاند.

در قرآن، برای رستگاری انسانها دو عامل مطرح شده است: یکی ایمان و دیگری تزکیه. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»

**خورشید عالمتاب:** در مورد عظمت و اهمیّت خورشید و نور آن، که خداوند متعال به آن قسم خورده، ، مطالبی که به هنگام نزول قرآن هیچ کس از آن مطلع نبود: الف) عظمت خیره کننده خورشید ب) وزن خورشید ج) جاذبه خورشید د) درجه حرارت خورشید ه) شعله هایی از خورشید

### **آثار و اسرار نور خورشید:**

۱. همه چیز مرهون نور خورشید!
  ۲. پرورش موادّ غذایی با نور آفتاب
  ۳. باران ها و نور آفتاب
  ۴. رابطه نور خورشید و بادها
  ۵. آفتاب منشأ زیباییها
  ۶. نور خورشید منبع انرژیها سوگند به ماه:
- (وَالْقَمَرَ إِذَا تَلَاهَا).

### **برخی از ویژگی های ماه درخشان!**

- الف) حجم کره ماه ب) وزن ماه ج) زندگی در کره ماه
- د) حرکت کره ماه ه) فاصله ما تا کره ماه و) روز و شب در ماه

### **گوشه ای از برکات کره ماه:**

۱. ماه، تقویمی طبیعی!
۲. جزر و مد اینجاست که خداوند متعال ضمن درس تهذیب نفس (که قسم های یازده گانه سوره شمس برای آن است) درس توحید و خداشناسی هم می دهد، و ما



را متوجّه منبع فیاض جهان هستی، و علّة العلل می کند، تا با شناخت هر چه بیشتر او، به درجات بالاتری از کمال دست یابیم.

مضمون این سوره آن است که انسان با الهام خدایی، کار نیک را از کار زشت تشخیص می دهد و اگر بخواهد رستگار شود، باید باطن خود را تزکیه کند و با انجام کارهای نیک، آن را رشد و پرورش دهد و گرنه از سعادت محروم می ماند.

آن گاه به عنوان شاهد، داستان قوم ثمود را ذکر می کند که به خاطر تکذیب پیامبرشان حضرت صالح و کشتن شتری که معجزه الهی بود، به عذابی سخت گرفتار شدند.

## نکته ها

شاید رمز سوگند به خورشید و ماه و شب و روز و ... آن است که آنچه را که برای آن سوگند یاد شده (تزکیه نفس) به مقدار عظمت خورشید و ماه ارزش دارد.

ارزش خورشید و ماه و شب و روز، بر کسی پوشیده نیست. حیات جانداران و پیدایش ابر و بارش باران و رویش گیاهان و درختان و تغذیه حیوانات و انسان، همه مرهون تابش خورشید است.

در قرآن، گاهی به خورشید بزرگ سوگند یاد شده و گاهی به انجیر و زیتون کوچک و این شاید به خاطر آن باشد که برای قدرت خداوند فرقی میان خورشید و انجیر

نیست. همانگونه که دیدن کاه و کوه برای چشم انسان یکسان است و دیدن کوه برای چشم، زحمتی اضافه بر دیدن کاه ندارد.

البته بالاترین سوگندها، سوگند به ذات خداوند است، آنهم درباره تسلیم بودن مردم در برابر رهبری آسمانی. «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ»

پرسوگندترین سوره‌ها، همین سوره شمس است که طبیعتاً باید در مورد مهم‌ترین مسائل باشد و آن تزکیه روح از هرگونه پلیدی و آلودگی است.

شاید این همه سوگند برای بیان اینکه رستگاری در سایه تهذیب است، به خاطر آن باشد که خداوند به انسان بفهماند که من تمام مقدمات را برای تو آماده کردم، با نور آفتاب و ماه صحنه زندگی را روشن و با گردش شب و روز، زمینه تلاش و استراحت شما را فراهم کردم.

زمین را برای شما گستردم و آسمان را برافراشتم و درك خوبی‌ها و بدی‌ها را به روح شما الهام کردم تا به اختیار خود، راه تزکیه نفس را بیمایید.

**ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری**

**همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری**

«فجورها» از فجر به معنای شکافتن است.

برافراشتگی آسمان ها و گستردگی زمین، با اراده مستقیم الهی یا از طریق نیروها و عوامل طبیعی است و لذا قرآن می‌فرماید: «وَالسَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا» و نفرمود: «من بناها» زیرا کلمه «ما» شامل غیر خداوند نیز می‌شود.

یعنی آنچه آسمان را بنا کرد از نیروها و جاذبه‌ها و دافعه‌های طبیعی است که خداوند حاکم کرده و اگر مراد از کلمه «ما» در «وَمَا بَنَاهَا» خداوند باشد، به خاطر آن است که در لفظ «ما» نوعی ابهام برخاسته از عظمت نهفته و به همین دلیل به جای کلمه «من» کلمه «ما» گفته شده است. (و الله العالم)

جهان هستی، گویا در ابتدا يك مجموعه متراکم بوده، سپس بخشی برافراشته و آسمان شده و بخشی گسترده و زمین شده است.

«بَنَاهَا- طَحَاهَا» مؤید این سخن آیه‌ای است که می‌فرماید: آسمان و زمین رتق بود و فتق کردیم، یعنی بسته بود و بازش کردیم. «رَتَقًا فَفَتَقْنَاهُمَا»

بعضی کلمه «طَحَاهَا» را اشاره به حرکت زمین دانسته‌اند، چون یکی از معانی «طحو» راندن و حرکت دادن است.

اسلام، فکر انسان مادی را از شکم و شهوت و شمشیر و شراب، به تأمل در عمق آسمان‌ها و زمین و گردش کرات و پیدایش ایام وا داشته است.

در تفاوت میان وحی و الهام، گفته‌اند که الهام، درکی است که انسان سرچشمه آن را نمی‌شناسد، در حالی که گیرنده وحی، سرچشمه وحی را می‌شناسد.

سوگندهای سوره طور

و الطَّوْرِ سوگند به کوه طور، وَ كِتَابٍ مَّسْطُورٍ ﴿۲﴾ و کتابی که نوشته شده، فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ ﴿۳﴾ در صفحه ای گسترده، وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ﴿۴﴾ و سوگند به بیت المعمور وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ﴿۵﴾ و سقف برافراشته، وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ﴿۶﴾ و دریای مملو و برافروخته . سوگند برای چه؟ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿۷﴾ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ﴿۸﴾ که عذاب پروردگارت واقع می شود، و چیزی از آن مانع نخواهد بود!

بر آن سینا قسم بر گذشت به قرآن کتابی که مسطور گشت

قسم نیز بر کعبه هم یاد باد بلند آسمانی که ایزد نهاد

و به دریا قسم که بردارند که عذاب خدا شود واقع

نباشد کسی را توانی و بخت کند پیشگیری از آن روز سخت

مواعید حق جملگی بی گمان تحقق پذیرد به دور زمان

منظور از طور همان کوه طور، محلّ نزول وحی بر موسی بن عمران می باشد؛

«کتاب منشور» طبق این تفسیر «نامه اعمال» است.

و «کتاب مسطور» را به «لوح محفوظ» تفسیر کرده اند، «بیت معمور» برخی آن

را به خانه کعبه تفسیر کرده اند.

چون کعبه خانه ای است که به دست ابراهیم خلیل آباد شد، و با گذشت زمان روز به روز آبادتر می شود، علاوه بر اینکه از نظر معنوی نیز به سبب عبادت آباد و معمور است.

در «بحر مسجور» آتش گرفتن و برافروخته شدن؛ «بحر مسجور» دریای مملو از آب است. عجیب اینکه آب دریاها و اقیانوس ها علیرغم عمر طولانی که دارد، هیچگاه کاسته نمی شود؛ زیرا چرخه طبیعت، آب های تبخیر شده بر اثر حرارت خورشید را به دریا باز می گرداند.

خلاصه هیچ چیز بدون اذن پروردگار مانع تحقق آن نخواهد شد.

راستی چه رابطه ای بین سوگندهای مذکور، و حتمیت تحقق عذاب الهی وجود دارد؟

رابطه اش روشن است. زیرا خداوند می خواهد بفرماید: ای انسان! همه چیز برایت آفریدم؛ آسمان با تمام ستارگان و برکاتش؛ دریاها با تمام منابع غذایی، اقتصادی، علمی و تفریحی اش، کتاب آسمانی قرآن، و بیان آن توسط پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)،

و خلاصه تمام اسباب سعادت را در اختیار نهادم. حال اگر علیرغم آماده بودن اسباب سعادت و اتمام حجت، تخلف کنی و به بیراهه بروی، و قدم جای گام شیطان بنهی، عذاب من واقع می شود و تو را در برخواهد گرفت، و هیچ چیز مانع و جلودار این عذاب نخواهد بود.

## سوگندهای سوره مرسلات

وَ الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا وَ النَّاشِرَاتِ نَشْرًا فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا عُذْرًا أَوْ نُذْرًا قسم به بادهای پی در پی، سوگند به تندبادهای، قسم به آنچه ابرها را می گسترانند، سوگند به بادهایی که ابرها را متفرق می کند، قسم به بادهایی که پیام الهی را به مردم می رساند،

قسم بر رسولان یکتا اله که دنبال هم آمدندی ز راه

قسم بر ملائک که چون تندباد شتابند بر حکم رب عباد

قسم باد بر آن گروه از بشر که وحی خدا را کند منتشر

قسم بر گروهی که دور از خطا هدایت کنند از ضلالت جدا

قسم بر کسانی که بر انبیاء نمایند القا کلام خدا

مواعید حق جملگی بی گمان إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ تحقق پذیرد به دور زمان

**سوگندها برای چه؟** سوگند به همه این امور با عظمت که «**إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ**» وعده خداوند در مورد قیامت **تخلف ناپذیر است**.

آنچه بدان مرزده داده می شوید و بیم می گردید . مراد قیامت و آخرت است .

### مأموریت بادها!

۱. آبیاری کره زمین ۲. بارور کردن گیاهان

۳. تعدیل هوا ۴. جابجایی هوا ۵. تولید امواج در دریاها

قرآن مجید می خواهد به ما بفهماند که همان خدایی که ابرها را بوسیله بادهای به زمین های خشک و مرده هدایت نموده، و با نزول باران آن زمین ها را پس از مرگ دوباره زنده می کند، روز قیامت نیز می تواند انسان های مرده را زنده کند. بنابراین، انسان هایی که منظره مرگ و حیات گیاهان را هر ساله نظاره کردند، و در پس هر زمستانی شاهد حیات و رستاخیز مجدد زمین مرده توسط باران های پربرکت اند، چگونه همچنان بر مرکب شیطان سوارند، و از رستاخیز خود غافل؟! برخی از مفسران، سوگندهای پنجگانه را به فرشتگان و ملائکه الهی و مأموریت های پنجگانه آن ها تفسیر کرده اند.

در صفات سه گانه ناشرات، فارقات و ملقیات يك سیر طبیعی وجود دارد. یعنی ابتدا باید فرشتگانی معارف را گسترش دهند: «النَّاسِرَاتِ»، سپس در سایه آن، حق و باطل و حلال و حرام از هم جدا شوند: «الفارقات» و به دنبال آن، ذکر القا شود. «فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا»

۱. در مأموریت های ارشادی، باید راه بهانه جویی مسدود شود.

۲. برای امور مهم همچون وقوع قیامت، سوگندهای متعدد مفید و راهگشا است. «وَالْمُرْسَلَاتِ ، فَالْعَاصِفَاتِ ، وَ النَّاسِرَاتِ ، فَالْفَارِقَاتِ ، فَالْمُلْقِيَاتِ ، إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ»

۳. انسان در مورد قیامت، دائماً نیاز به تذکر و یادآوری دارد. «فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا ... إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ»

## سوگندهای سوره نازعات گروههای از فرشتگان

(وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا) قسم به آن گروه از فرشتگان که با خشونت، و با قدرت تمام

ارواح بدکاران و مجرمان را از بدن آنها جدا می کنند

(وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا); قسم به فرشتگانی که به ملایمت و آرامی روح بندگان صالح و

شایسته خدا را قبض می کنند

(وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا); سوگند به فرشتگانی که شروع به حرکت و پرواز می کنند، تا

ارواح قبض شده را به عالم ملکوت ببرند

(فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا); قسم به فرشتگانی که به هنگام پرواز به عالم ملکوت و در حال

حمل ارواح، از یکدیگر سبقت می گیرند

(فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا); سوگند به ملائکه و فرشتگانی که عهده دار تدبیر و به فرمان

پروردگار جهان امور جهان هستی هستند،

به سختی بگیرند جان را گران

قسم بر ملائک که از کافران

به شادی و راحت ستانند جان

قسم بر ملائک کز اهل جنان

به پایان رسانند بسیار زود

قسم بر ملائک که امر و دود

گرفتند پیشی ز هم سربه سر

قسم بر ملائک که از یکدیگر

که نظم جهان را کنند استوار

بکوشند بر امر پروردگار



## سوگند ها برای چیست؟

«يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ . تَتَّبِعَهَا الرَّادِفَةُ» آن روز که لرزنده بلرزد (۶) و از پی آن لرزه‌ای [دگر] افتد (۷)

«که از راه آید زمان نشور» به لرزه درآرد جهان بانگ صور

یکی نفخه صور دیگر زوی به دنبال آن بانگ آید ز پی

سوگند به آن گروه های پنجگانه فرشتگان روز رستاخیز و زندگی پس از مرگ حق است، و بدون شک روزی رخ خواهد داد.

حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) در (تأویل) این آیه شریفه که: «روزی که لرزاننده و زلزله‌ای بزرگ جهان را بلرزاند و به دنبال آن حادثه دومین رخ دهد» فرمودند: لرزاننده حسین بن علی (علیه السلام) و حادثه دومین علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. نخستین فردی که (در رجعت) قبر او شکافته می شود (و از آن بیرون می آید) و خاک را از سر می زداید حسین بن علی (علیه السلام) است. در آن روز، دل های ترسان و لرزان است. و چشم ها (از ترس) فرو افتاده. (آنان که در دنیا) می گویند: آیا (پس از مرگ) ما به زندگی نخستین بازگردانده می شویم؟ آنگاه که استخوان هایی پوسیده شدیم؟ (با خود) گویند: در این صورت، این بازگشتی زیانبار است. جز این نیست که آن بازگشت، با یک صیحه عظیم است. که ناگهان همگی در صحرای محشر حاضر شوند. دل های که در دنیا از خوف خدا لرزان باشد وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ در آخرت در امان است. فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و دل های که در دنیا آرامش غافلانه دارند، آنجا مضطربند. قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ

**پیام های سوگندهای پنجگانه:** نخستین پیام قسم های مذکور این است که: ای انسان! خداوندی که قادر است این همه فرشتگان را با مأموریت های متفاوت خلق کند، او قادر بر معاد و بازگرداندن حیات و زندگی به انسان های مرده پس از رستاخیز نیز خواهد بود. پیام دیگر این قسم ها توجه به مرگ و مسأله قبض روح است. خداوند می خواهد در سایه این قسم باور انسان ها را نسبت به مرگ تقویت کند، تا این باور عامل تربیتی مهمی برای وی گردد. انسان باید بپذیرد که لحظه بسیار حساسی بنام مرگ را در پیشرو دارد، سوگند به رزمندگان مخلصی که امور جنگ و جبهه را تدبیر می کنند؛ دشمن را شناسایی نموده، و برای هر قسمتی از میدان نبرد به مقتضای شرایط آن تاکتیک خاصی اجرا می کنند. سنگرها را مستحکم نموده، تا در برابر هجوم های احتمالی دشمن تاب مقاومت داشته باشند. از سوگندهای بالا استفاده می شود که جهاد در جهان بینی توحیدی اهمیت فراوانی دارد. جهاد موجب عزت و قدرت و شوکت مسلمین، و باعث ضعف و شکست و حقارت دشمنان دین است.

**نکته ها:** بر خلاف بعضی انسان ها که نمازشان با کسالت و انفاقشان با کراهت است، فرشتگان الهی در انجام مأموریت ها با نشاط هستند. «ناشط» به کسی گویند که کاری را با رغبت انجام می دهد. «نازعات» و «ناشطات» در واقع دو وصف برای طایفه ای از فرشتگان است. «سابحات» از «سبح» به معنای حرکت سریع در آب یا هواست. اشاره به اینکه فرشتگان در انجام مأموریت های الهی سریع و چابک هستند. به فرموده حضرت علی (علیه السلام)، فرشتگان با آرامی و رفاقت جان

مؤمنین را می‌گیرند. سوگند خداوند به فرشتگان، هم نشانه اهمیت و جایگاه فرشتگان در نظام هستی است و هم اهمیت امری که برایش سوگند یاد شده است. ممکن است پنج صفتی که در این آیات آمده، برای پنج گروه فرشته باشد و ممکن است برای يك گروه باشد، به این معنا که به محض صدور فرمان از جا کنده و با نشاط پیگیری و با سرعت حرکت می‌کنند و از یکدیگر سبقت می‌گیرند تا فرمان را مدبرانه انجام دهند.

**پیام ها :** دگرگونی نظام طبیعت از مقدمات رستاخیز است. زلزله های قیامت در یک مرحله نیست، پی در پی هستند. در قیامت همه نگران نیستند، بعضی دل‌ها دلهره دارند. ارتباط عمیقی بین روح و جسم برقرار است. گروهی از مردم، با طرح سؤالات تکراری، وقوع قیامت را انکار می‌کنند. **يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ ؟**

## سوگندهای سوره فجر سوگندهای پنجگانه و اعمال حج:

وَ الْفَجْرِ قسم به فجر صبحگاهان، هنگام درخشیدن اولین سپیدی که دل سیاهی شب را می شکافد. آری! قسم به طلوع فجر صبح روز عید قربان که آن صحنه های پرشکوه و بیادماندنی در آن خلق می شود.

وَ لَيَالٍ عَشْرٍ قسم به آن ده شب و روزی که هنگامه جنب و جوش مسلمانان جهت مراسم زیارت خانه خداست

وَ الشَّعْبِ وَ الْوَتْرِ سوگند به روز ۸ و ۹ ذی الحجه که دو روز پر مشغله و مملو از ذکر خداست

وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسِرٌ ; قسم به شب، هنگامی که (به سوی روشنایی روز) حرکت می کند. هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرِ آیا در آنچه گفته شد، سوگندی برای خردمند هست؟

قسم باد بر موقع صبحگاه به ده شب در آغاز ذی حجه ماه

قسم نیز بر جفت و بر فرد باد به شب چون به پایان خود رو نهاد

در آنچه ز سوگند گردید ذکر نبوده قسم لایق اهل فکر؟

سوگندها برای چیست : (إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ) ﴿۱۴﴾ بی تردید پروردگارت در کمین گاه است؛

بدان ای پیمبر که پروردگار کمین کرده بر قوم ناراست کار

منظور از این شب، شب دهم ذی الحجه است، جرّقه های اجتماعی که در شب تاریک ظلم حاکمان ظالم زده می شود، و بیداری و هوشیاری و قیام و اعتراض و

انقلاب مردم را به دنبال دارد، و در نهایت به برچیده شدن نظام ظلم و سیاهی منتهی می شود، نیز مشمول بحث ماست. بنابراین، فجر معنای وسیع و گسترده ای دارد، و هر نوع جرّقه ای که در دل سیاهی های مادّی یا معنوی زده شود، و آن سیاهی را نورانی کند، شامل می گردد.

قسم به سپیده صبح روز عید قربان، سوگند به سپیده صبح تمام ایّام سال، سوگند به بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله)،

قسم به ظهور حضرت مهدی (ارواحنا فداه)، سوگند به ده شب اوّل ذی حجّه، قسم به ده شب اوّل محرم، سوگند به دهه آخر ماه مبارک رمضان، قسم به نظام اعداد که حاکی از حساب و کتاب است، سوگند به خداوند یگانه و تمام مخلوقات، قسم به تمام این امور بسیار مهم که خداوند در کمین انسانهای ستمگر و ظالم است.

### قسم های سوره فجر برای چیست؟

(هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرِ) آیا در آنچه گفته شد، سوگندی برای خردمند هست؟

(أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ) آیا ندانسته ای که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟  
(إِزْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ) و [با آن شهر] اِرم که دارای کاخ های با عظمت و ساختمان های بلند بود؟

(الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ) همان که مانندش در شهرها ساخته نشده بود؟

(وَتَمُودَ الَّذِي جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ) و با قوم تمود آنان که در آن وادی [برای ساختن

بناهای استوار و محکم] تخته سنگ ها را می بریدند؟

(وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ) و با فرعون نیرومند که دارای میخ های شکنجه بود؟

(الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ) همانان که در شهرها، طغیان و سرکشی کردند؟

(فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ) و در آنها فساد و تباه کاری فراوانی به بار آوردند؟

(فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ) پس پروردگارت تازیانه عذاب های گوناگون را بر

آنان فروریخت

و بالاخره سوگند ۵ گانه برای اینکه خدایت در کمین گاه می باشد ای انسان.

**(إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ) ﴿١٤﴾ بی تردید پروردگارت در کمین گاه است؛**

**نکته ها** «فجر» به معنای شکافتن است و مراد از آن، شکافتن تاریکی با سپیده دم

است که زمان مقدّس و با ارزشی است و در آن هنگام، جنبنده ها به تکاپو می افتند و

صبح و روز تازه ای را آغاز می کنند.

در حدیثی مراد از فجر را حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) دانسته **(الفجر هو**

**القائم** علیه السلام) که شب تاریک ظلم و فساد، به صبح قیام آن حضرت برچیده

خواهد شد.

**حِجْرٍ** به معنای منع و مراد از آن عقل است که انسان را از کار خلاف منع می کند.

چنانکه «محجور» به معنای ممنوع التصرف است. عقل انسان ها در قیام حجت

بالا میرود.

در روایات، برای **(شفع)** به معنای زوج و **(وتر)** به معنای فرد، مصادیق زیادی گفته شده است، از جمله اینکه مراد از وتر، روز نهم ذی‌الحجه (روز عرفه) و مراد از شفع روز دهم ذی‌الحجه (عید قربان) است و یا مراد از شفع، دو کوه صفا و مروه است و مراد از وتر، کعبه که یکی است.

و یا مراد از وتر، خداوند یکتا و مراد از شفع، مخلوقات اند که همه جفت و زوج هستند، یا مراد نماز مستحبی شفع و وتر است که در سحر خوانده می‌شود و یا مراد از شفع، روز نهم و دهم ذی‌الحجه و وتر، شب مشعر است.

زمان خیلی ارزشمند و بلکه مقدّس است و نباید آن را بیهوده از دست دهیم. خداوند به تمام بخشهای زمان سوگند یاد کرده است؛ «و الصُّبْحُ» به صبح سوگند، «و الضُّحی» به چاشت سوگند، «و النَّهَارُ» به روز سوگند، «و العَصْرِ» به عصر سوگند.

جالب آنکه به سحر سه بار سوگند یاد کرده است؛ «و اللَّیْلِ إِذَا یَسِرُّ» ، «و اللَّیْلِ إِذَا عَسَسَ» ، «و اللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ» (به شب سوگند آنگاه که رو به آخر می‌رود، یعنی به هنگام سحر سوگند).

## فصل سوم

## سوگندهای چهارگانه

### سوگندهای سوره ذاریات

(وَ الذَّارِيَاتِ ذُرْوًا) سوگند به بادهای افشان کننده [که ابرهای باران را با گرده های نرینه و مادینه گیاهان را می افشانند].

(فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا) سوگند به ابرهایی که بار سنگین باران را با خود [به نواحی مختلف] حمل می کنند

(فَالجَارِيَاتِ يُسْرًا) و سوگند به کشتی هایی که به آسانی روی آب دریاها روانند

(فَالْمُقْسِمَاتِ أَمْرًا) و سوگند به فرشتگانی که [به امر خدا] کارها را [برای تدبیر امور هستی میان خود] تقسیم می کنند،

قسم باد بر بادهایی وزان      که بذری فشانند در هر کران

قسم باد بر ابرها و سحاب      که بر دوش گیرند باران و آب

به هرچه که کشتی است بادا قسم      که گردند آسان شناور به یم

قسم بر ملائک که همت کنند      امورات افراد قسمت کنند

**قسم ها برای یک حادثه ی عظیم است.**

(إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٍ) که بی تردید آنچه را [از اوضاع و احوال روز جزا] به شما وعده می دهند، راست و یقینی است

(وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ) و قطعاً [روز] جزا واقع خواهد شد



که هر وعده ای کز خداوند خاست همه صدق باشد همه هست راست

همانا جزا اتفاق اوفتد بلی روز دین را وثاق اوفتد

و یک بار دیگر قسمی دیگر

(وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ) و سوگند به آسمان که داری اعتدال و زیبایی و آراستگی

است؛

بر این آسمان نیز سوگند باد که دادار آن را مشبك نهاد

**اکنون باید دید که این سوگند مهم برای چه مطلب مهمی است؟**

(إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ) که شما [در رابطه با قرآن و حقایقی که قرآن با دلیل و

برهان اثبات می کند] در گفتاری متناقض و گوناگون هستید. و یا که شما (مردم

نادان) در اختلاف سخن باز ماندید (و حقیقت قرآن و رسول حق را نیافته شعر و

سحر و ساحرش خواندید).

۱. کسی که اهل منطق نباشد، ثباتی نداشته و هر لحظه حرفی می زند. لذا راه مستقیم

یکی است، ولی بیراهه زیاد. عقیده حق یکی است، ولی ناحق زیاد. «إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ

مُخْتَلِفٍ»

۲- مخالفان، درباره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سخنان مختلفی می گفتند، از

قبیل:

شاعر، کاذب، شاگرد دیگران، جادوگر، جادو شده، مجنون، کمک گیرنده از دیگران،

بازگو کننده افکار و افسانه های پیشینیان و امثال آن.

آیه شریفه (إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ) پاسخ این سؤال را می دهد. سوگند به آسمانِ دارای چین و شکن، که مخالفان پیامبر و قرآن و معاد گرفتار تناقضات آشکارند، و این تناقض گویی دلیل بر بطلان سخنان آنهاست.

تفسیری از حضرت علی (علیه السلام) منظور از «ذاریات» بادهایی است که حرکت می کند، و ابرها را در آسمان می گستراند، و هر قطعه ابری را به جایی می برد که مأمور باریدن در آنجاست.

یا بادهایی که دانه های گیاهان را به نقاط مختلف زمین می برد و گرده افشانی انجام شده و درختان و گیاهان بارور تا در آنجا بروید.

و اما «حاملات» ابرهایی که هزاران تن آب را حمل می کنند. اگر خوب دقت کنید خداوند قادر دریاها را در قالب ابرها بر بالای سر ما نگه داشته و هر زمان اراده کند بر زمین بباراند. پیام آیات مذکور این است که عالم حساب و کتاب دارد، و خداوند حکیم است.

بنابراین در مجموعه ای که مدیر آن شخص حکیمی است، و بر اساس نظم و حساب و کتاب اداره می شود، شکی در تحقق وعده های داده شده نداشته باشید. علاوه بر اینکه شما نیز هماهنگ با مجموعه آفرینش شوید، و به کارهای خویش نظم خاصی ببخشید، و بر سر عهد و پیمانتان باشید، و از آن تخلف ننمایید، هر چند به نفع شما نباشد.

## نکته ها

بادها که عامل حرکت کشتی‌ها و ابرها که مایه‌ی برکت زمین هستند، در این آیات مورد سوگند خداوند واقع شده‌اند. حیات بشر، حیوانات و گیاهان در گرو باران است و بادها در جابجا نمودن ابرها، تعدیل هوا و لقاح گیاهان نقش مهمی دارند.

نقش کشتی در زندگی گذشته و حال بشر بر کسی پوشیده نیست.

وسیع‌ترین، ارزان‌ترین و کم‌حادثه‌ترین راه‌ها، راه‌های دریایی و سفر با کشتی است. زمانی نقش آن معلوم می‌شود که چند روزی کشتی‌های جهان متوقف شوند.

امام رضا (علیه السلام) فرمود: مراد از «فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْراً» ملائکه‌ای هستند که هر روز ارزاق مردم را بین طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می‌کنند.

در تقسیم ارزاق، به هر فرد و قبیله و منطقه‌ای، سهمی و چیزی داده می‌شود و چیز دیگری داده نمی‌شود، تا برای جبران کمبود، مسئله مشارکت، تعاون، رقابت، تجارت، حرکت و ابتکار راه بیفتد و هیچ فرد و قبیله‌ای، خود را از هر جهت بی‌نیاز نبیند و دست به طغیان نزند.

آری تنگناها در کنار گشایش‌ها، به طور حکیمانه‌ای قرار گرفته است. (قرن بسعتها عقابیل فافتها) توجه به قدرت‌نمایی خداوند در باد و ابر و کشتی، پذیرفتن معاد را برای انسان آسان می‌کند. در آغاز این سوره با چهار سوگند پیاپی، قطعی بودن وقوع قیامت بیان شده است.

## حُبُک، معجزه علمی قرآن!

خداوند متعال در این آیات به آسمان با ویژگی خاصی سوگند یاد کرده است، که از این جهت قسم تازه ای محسوب می شود. زیرا هر چند قبلاً هم به سماء قسم خورده بود، اما تنها در این سوره به «آسمان ذات حُبُک» به آسمان دارای شیارهای مختلف سوگند یاد کرده است.

هنگامی که به تصویرهای تهیّه شده از کهکشان ها نگاه می کنیم ناخودآگاه به یاد آیه (وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ) می افتیم! چرا که چین و شکنهای ستارگان کهکشان ها کاملاً مشهود و قابل رؤیت است! عجیب اینکه ستارگان کهکشان ها به صورت مارپیچ و دارای چین و شکن های جالبی است. و این از معجزات علمی قرآن است که ۱۴۰۰ سال پیش از چین و شکن های مذکور خبر داده، و اکنون معنای آن روشن شده.

## موضوع شش سوگند چیست؟

یکی از موارد متعدد سوگندهای خداوند در سوره «مرسلات» رجوع کنیم تا منش آن فیاض حکیم برای ما آشکارتر شود. در این سوره مبارکه می خوانیم: سوگند به پیامبران که برای هدایت خلق پی در پی از سوی خدای تعالی فرستاده شدند.

سوگند به فرشتگانی که در انجام اوامر الهی چون بادهای سریع السیر در حرکتند. سوگند به آنانی که حقایق الهی را در بین خلایق به بهترین وجه نشر می دهند. سوگند به رسولانی که تفاوت بین حق و باطل را آشکار می سازند.

سوگند به فرشتگانی که وحی و کلام الهی را به پیامبران القاء می کنند تا وسیله استدلال باشد برای نیکان و بیم و هشدار برای بدکاران . سوگند به تمام این سوگندها که آنچه به شما درباره قیامت وعده داده شده همه واقع خواهد شد.

علت شش سوگند خداوند را که جویا شوید، به این خبر در سوره مرسلات برمی خورید که: **بدون کوچکترین تردید، روز قیامت برای جدائی حق از باطل فرا می رسد .**

براستی، چرا خداوند بزرگ و مهربان با شش بار سوگند، واقعیتی عقلی و منطقی را بیان می دارد و به دستاوردهای مثبت و منفی تأیید یا تکذیب معاد تصریح می نماید؟ آیا نمی توان یک دلیل آن را عدم عنایت جدی و عملی آدمیان نسبت به معاد و بی فروغی التزام آن در زوایای مختلف زندگی شان از باطن اعمال و رفتار گرفته تا ظاهر آنها دانست؟ آیا این سوگندها نباید ما را بر آن بدارد تا تجدیدنظری در زندگی و نوع روابطمان با خدای متعال و اصلاح خلوت و جلوت خود بنمائیم؟!

تذکر جدی این سوره در خصوصیت دنیا و آخرت است که دنیا محل عمل و آخرت محل کیفر و جزاء می باشد. قیامت با قطع فرصت عمل، حتی سخن گفتن را که نوعی عمل است، از باطل گرایان سلب می کند و ضمن عرضه نتیجه اعمال گناهکاران، صالحان و حق گرایان را نیز متنعم می سازد.

آیا سوگندهای خداوند صادق الوعد، که در کنار همه تذکرها، رحمت ها و مهربانی ها؛ شدیدالعقاب نیز هست، می تواند ما را چنان آگاه سازد که در دغدغه ای همیشگی از رفتار، نیت و کردار خود به طور علی الدوام مراقبه کنیم .

## سوگندهای چهارگانه سوگندهای سوره انشاق

فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ۱۶ نه نه سوگند به شفق

وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ۱۷ سوگند به شب و آنچه [شب] فروپوشاند

وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ۱۸ سوگند به ماه چون [بدر] تمام شود

لَتَرْكَبَنَّ ظَبْغًا عَن طَبَقِ ۱۹ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۲۰

چنین نیست کز کرده های شما نه آگاه باشد یگانه خدا

قسم بر شفق باد ، و بر تیره شب به هرچه در آن جمع کردست رب

قسم خورد بر ماه یکتا اله به وقتی که کامل شود قرص ماه

بر اینها قسم خورد یکتا خدا بود گونه گون حال و روز شما

دگر ازچه رو کافران لعین نیارند ایمان به یزدان و دین

تمام قسم های بالا برای بیان این حقیقت است که :

وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ . وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ و هر چه در درون دل پنهان داشته

(از مردگان و گنج ها و معادن) همه را به کلی بیرون افکند و تهی گردد.

هرآنچه که کردست در دل نهان سراسر برون افکند آن زمان

نیوشد سخنهای پروردگار سزد گر دهد گوش بر کردگار

ای انسان! تو نیز در دوران عمرت دائماً در حال تغییر و تحوّل هستی، همان گونه که دیگر موجودات مشمول این قانون هستند. آنکه هرگز فانی نشود، و تغییرناپذیر است، فقط ذات پاک و ازلی و ابدی اوست.

**انشقاق** به معنای شکافته شدن است. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: **تنشق السماء من المجرة** یعنی آسمان از طریق کهکشان از هم گسیخته شود. در قیامت آنچه در دل زمین است، از مردگان و گنج‌ها و ... به بیرون پرتاب می‌شود. چنانکه در سوره زلزال می‌فرماید **إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ...** در آستانه قیامت، آسمان‌های استوار و محکم **سَبْعاً سِدَاداً** شکافته می‌شوند **إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ** هستی گوش و تسلیم خداست. **أَذِنَتْ لِرَبِّهَا** (این جمله درباره آسمان و زمین آمده.) طبیعت نوعی شعور دارد که فرمان‌پذیر خداوند است. **أَذِنَتْ لِرَبِّهَا** تسلیم خدا شدن، تنها تسلیم شدنی است که شایسته و سزاوار است. **حُقَّتْ** در آستانه قیامت، زمین چنان دگرگون می‌شود که تمام ناهمواری‌های آن از میان رفته و سطحی گسترده و هموار می‌شود. **«إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ»**

**مُدَّتْ** : کشیده و گسترده شد. مراد دو چیز است : از میان رفتن پستی‌ها و بلندی‌ها و تبدیل زمین به پهنه و گستره فراخ و یکپارچه‌ای. و ، گسترده‌تر و فراخ‌تر شدن زمین تا برای خلائق اولین و آخرین گنجایش پیدا کند. این حوادث عظیم که با تسلیم کامل همه موجودات توأم است ، بیانگر مرحله نوین هستی است . جواب (إِذَا) محذوف است و جمله‌ای این چنین است : انسان نتیجه اعمال خوب و بد خود را می‌بیند . برخی آیه بعدی را متضمّن جواب (إِذَا) می‌دانند .

## سوگندهای سوره بروج

(وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ); سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است  
(وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ); قسم به «یوم موعود» است. روز موعود پایان دنیا و آغاز جهان  
آخرت است.

و شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ «شاهد» وجود مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله)، و مشهود اعمال  
امت اسلامی یا جمیع امت هاست.

قسم باد بر آسمان وسیع که دارد چنین برجهایی رفیع

قسم باد بر عرصه رستخیز به مشهود و شاهد قسم باد نیز

سوگند برای اتفاتی بزرگ از زیر و روی زمین و رسیدگی به ظلم های انجام گرفته

قَتَلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ مرگ بر شکنجه گران صاحب گودال (آتش)

کنون مرگ بادا ز پروردگار بر اصحاب اُخدود ناراست کار

سوگندهای چهارگانه برای بیان این حقیقت است که شکنجه گران به سزای  
اعمالشان رسیدند.

ضمناً معلوم می شود که یهودیان صهیونیست از قدیم الایام شکنجه گر بوده اند.  
یعنی زمین آنچه از مردگان در جوف دارد بیرون می اندازد، و خود را از آنچه دارد تهی  
می سازد.



بعضی گفته اند:

مراد بیرون انداختن مرده ها و گنج ها است. یا این که از آنچه از کوه ها و دریاها که در پشت خود دارد. و شاید وجه اول به ذهن نزدیک تر باشد.

نتیجه اینکه شکنجه در اسلام، آن قدر مذموم و زشت و ناپسند است که خداوند برای نابودی شکنجه گران چهار سوگند یاد کرده است.

معنای این سخن آن است که حساب و کتاب حتی در همین دنیا حاکم است، و ظالمان بالاخره به مکافات اعمال ظالمانه خود می رسند.

اصحاب أخذود در همین دنیا دچار مکافات عمل گشته، و نابود شدند. ما نیز باید از این مسأله درس عبرت گرفته، و مواظب و مراقب اعمالمان باشیم، و از آن غفلت نکنیم.

مراد از «بروج» در این آیات، ستارگان آسمان است که همچون برجی بلند، از دور آشکار و درخشان هستند.

برای آیه «شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ» حدود سی مصداق گفته شده، از جمله اینکه شاهد، خدا و مشهود، ما سوی الله است، یعنی سوگند به خالق و به کل هستی. **إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ**

**شَاهِدًا**

## سوگندهای سوره تین

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ ﴿١﴾ سوگند به انجیر و زیتون

وَطُورِ سِينِينَ ﴿٢﴾ و قسم به طور سینا سرزمین شام و بیت المقدس،

وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ﴿٣﴾ و این شهر امن [و امان] (مکه) **قسم برای چه ؟**

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿٤﴾ ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ﴿٥﴾ سپس او را به پایین ترین مرحله بازگرداندیم،

به دو کوه انجیر و زیتون قسم      به سینای موسی قسم نیز هم

قسم بر چنین شهر امن و امان

که بر بهترین وجه اندر جهان      نمودیم خلق آدمی و سپس

به سفلی ترین جای راندیم پس

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٦﴾

(توجه دادن خداوند خالق به مخلوقش که به عجایب درون خود دقت کند)، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، که برای آنها پاداشی تمام شدنی است!

قسم های چهارگانه اشاره به چهار منطقه از مناطقی است که خاستگاه وحی الهی بوده.

«تین» اشاره به کوهی است در سرزمین شام که در آن کوه بر عده ای از پیامبران الهی وحی نازل می شده، و از آنجا که آن کوه درختان انجیر فراوانی داشته، کوه تین نامیده شده است.

«زیتون» اشاره به کوهی در بیت المقدس است، که انبیای بزرگی به آنجا رفته، و در آن منطقه بر آنان وحی نازل می گشته است.

و با توجه به اینکه این کوه مشتمل بر درختان زیتون فراوانی بوده، به کوه زیتون مشهور شده است

«طور سینین» همان کوه طور معروف، که محلّ نزول وحی بر حضرت موسی (علیه السلام) بوده. همان وادی سینا میان مصر و فلسطین امروزی است.

«بلد الامین» مکه مکرمه، محلّ نزول وحی بر پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) است.

خداوند متعال به دو ماده غذایی جسم، و دو ماده غذایی روح بشر قسم یاد کرده که اشاره به دو مکان مقدس است،

مراد از «التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ» نیز محلّ رویش این دو میوه می باشد و ایه را اشاره به شهرهای مدینه و بیت المقدس دانسته اند.

در میان خوردنی ها، میوه ها و در میان آنها میوه های قنددار و چربی دار برای سوخت و ساز بدن بیشتر مورد نیاز است.

## فصل چهارم سوگندهای سه گانه سوگندهای سوره بلد

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿١﴾ سوگند به این شهر

وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿٢﴾ و حال آنکه تو در این شهر جای داری

وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ ﴿٣﴾ سوگند به پدری [چنان] و آن کسی را که به وجود آورد

قسم به این شهر مقدّس (مکه) شهری که تو در آن ساکنی، و قسم به پدر و فرزندش ابراهیم خلیل و فرزندش اسماعیل ذبیح،

**این همه سوگند برای چه؟ ل**

قَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿٤﴾ ما انسان را در رنج آفریدیم (و زندگی او پر از رنجهاست).

أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ۝ آیا انسان پندارد که هیچ کس بر او توانایی ندارد؟

بخوردم بر این شهر آری قسم اگرچه در این شهر هستی تو هم

قسم بر پدر باد و اخلاف وی که دنبال او آمدندی ز پی

که جنس بشر را یگانه خدا بگردست خلقت به رنج و بلا

گمان کرده آیا ز روی هوس که قادر نباشد بر او هیچ کس

یعنی ای انسان ها! اگر تصوّر می کنید که زندگی دنیا بدون مشکل و زحمت و ناراحتی است، این فکر اشتباهی است.

آدمی در گذران زندگی با مشکلات فراوانی روبرو می شود، لذا در سراسر جهان انسانی را نخواهید یافت که مشکلی نداشته باشد.

تمام انسان ها دارای رنج ها و ناراحتی ها و مشکلاتی هستند.

و خداوند برای توجّه دادن ما به این حقیقت سوگندهای سه گانه را یاد کرده است.

در قرآن سه بار جمله «لَا أُقْسِمُ» به کار رفته است و اهل تفسیر آن را دو گونه معنا کرده اند.

منظور از «بلد»، مکه است که قبل از اسلام هم مورد احترام بوده است.

مکه حَرَم امن الهی و اولین خانه ای است که برای انسان قرار داده شد.

ای پیامبر دست تو در مورد این شهر باز است و در فتح مکه هر تصمیمی که درباره مخالفان بخواهی می توانی بگیری.

اینکه انسان در دل رنج و سختی آفریده شده، یعنی کامیابی های دنیوی آمیخته با رنج و زحمت.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: دنیا خانه ای است که با سختی ها عجین شده است. «دار بالبلاء محفوفة»

در تفسیر مجمع البیان آمده است، مراد از آن، حضرت آدم و اولیاء از نسل او است.

## سوگندهای سوره صافات

وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا ۱ سوگند به (فرشتگان) صف کشیده (و منظم)

وَ الزَّاجِرَاتِ ۲ و (قسم) به نهی کنندگان (و بازدارندگان)

وَ التَّالِيَاتِ ۳ و (سوگند) به تلاوت کنندگان پیای آیات الهی

**سوگند برای** إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوْأَحَدٌ ۴ که معبود شما یگانه است; رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ  
وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ رَبُّ الْمَشَارِقِ ۵ پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست، و  
پروردگار مشرق ها یگانه است.

بر آنان که صف را بیاراستند      قسم باد چون بر غزا خاستند

به زجرآفرینان قسم باد نیز      که از زجرشان نیست راه گریز

قسم باد بر اهل تدبیر و فکر      که دائم خدا را نمایند ذکر

که یکتا بود کردگار شما      جز الله نبود شما را خدا

هرآن چیز در بین آنها بجاست      همی بعثت و خلقتش از خداست

مشارق خداوند کرده پدید      که این نیز را هم بحق آفرید

«صافات» رزمندگانی هستند که در صفوف منظم و حساب شده به سمت جبهه حرکت کرده، و در راه خداوند با دشمن به نبرد می پردازند.

و «زاجرات» اشاره رزمندگانی است که موانع را از سر راه عقب می زنند، و به صفوف دشمن و خط مقدم سپاهان اهریمن نزدیک و با آنها درگیر می شوند. کلمه

«زاجرات» هم می‌تواند از «زجر» به معنای باز داشتن باشد که مراد باز داشتن از وسوسه‌ها و گناهان است و هم می‌تواند از «زجره» به معنای فریاد باشد، یعنی سوگند به فریادگران تاریخ.

و «تالیات» حاکی از رزمندگانی است که در حال مبارزه نام خداوند را همواره بر زبان جاری می‌سازند، و پیروزی را از جانب او می‌دانند، و شعار آنان (وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ) است.

خداوند به رزمندگانی که دارای صفات و ویژگی‌های مذکور هستند قسم خورده است. ( عظمت کار مجاهدان و تلاشگران و اهمیت جهاد و تلاش )

**آری! تمام این سوگندها و قسم‌ها برای بیان این حقیقت مهم است که معبود همه انسانها واحد و یگانه است.**

این سوره با سه سوگند خداوند آغاز شده است. گرچه خداوند نیازی به سوگند ندارد و مؤمنان بدون سوگند سخن او را می‌پذیرند، اما سوگند، نشانه اهمیت و عظمت مورد سوگند و توجه دادن به آن است. لذا خداوند به امور مختلف سوگند خورده است.

«إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» سوگند به اینکه خداوند آسمان را به وسیله ستارگان زیبا زینت بخشیده است ( توجه دادن به عظمت منظمه شمسی و خالق آن )

## سوگندهای سوره مدثر

كَلَّا وَالْقَمَرَ ﴿٣٢﴾ نه چنین است [که می‌پندارند] سوگند به ماه

وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾ و سوگند به شامگاه چون پشت کند

وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾ و سوگند به بامداد چون آشکار شود

**این سوگند ها برای چیست؟** إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكُبَرِ ﴿٣٥﴾ که بی تردید این [قرآن] از

بزرگ ترین پدیده هاست؛ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ﴿٣٦﴾ هشدار دهنده به بشر است،

قسم باد بر ماه و بر شام تار      چو وقت سحر باز یابد قرار

قسم باد بر صبح گیتی فروز      چو روشن نماید جهان را به روز

که قرآن که اینک کنار شماست      ز اکبرترین آیه های خداست

دهد پند و اندرز بر آدمی      اگر نکته هایش نیوشد دمی

لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾ برای هر کس از شما که بخواهد [به

وسیله ایمان، طاعت و انجام کار خیر] پیشی جوید یا [به سبب کفر، طغیان و گناه]

پس ماند؛ این چنین نیست (که آنها تصوّر می کنند و قیامت را انکار می نمایند)

که هر کس بخواهد ز بین شما      تقرب بجوید به نزد خدا

هرآن کس نپوید به راه اله      دگر بازماند در این تیره راه

هشدار و اندازی است برای همه انسان ها، برای کسانی که می خواهند پیش افتند

یا عقب بمانند بسوی هدایت و نیکی پیش روند یا نروند.



**ارتباط سوگندهای سه گانه:** خداوند متعال در این سه قسم در حقیقت بر نظام نور و ظلمت تکیه کرده است.

قمر نمادی از نور است، همان گونه که سپیده صبح نیز نوید بخش نور می باشد. و شب نمادی از ظلمت و تاریکی است. بنابراین، خداوند در حقیقت به نظام نور و ظلمت سوگند یاد کرده است و این دو از نعمت های پروردگار است؛ هم نور و هم ظلمت؛ زیرا اگر ظلمت نباشد نور قابل استفاده نخواهد بود.

سوگند به ماه تابان، سوگند به سحرگاهان، و سوگند به سپیده صبح که روز قیامت موضوع بسیار مهمی است.

قسم های سه گانه برای اهمیت روز قیامت و توجه به این موضوع خطیر است. دادگاهی که تمام اعمال انسان، حتی کوچکترین اعمال خوب و بد وی را محاسبه، و سپس پاداش یا کیفر می دهد.

ماه، به خاطر حرکت به دور زمین، نور رسانی در شب، زیبایی و تقویم طبیعی بودن، ایجاد جزر و مدّ و نقش های دیگر آن در هستی، یکی از آیات بزرگ الهی است که سزاوار است به آن سوگند یاد شود.

## سوگندهای سوره تکویر

**نشانه های دوازده گانه آغاز قیامت :** خداوند متعال در آیات اولیه سوره تکویر، دوازده نشانه از علامت های پایان عمر دنیا و آغاز قیامت را مطرح کرده، سپس سوگندهای سه گانه و سخن از نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به میان آورده است.

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ﴿١٦﴾ سوگند به ستارگانی که بازمی گردند، حرکت می کنند و از دیده ها پنهان می شوند

وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿١٧﴾ و قسم به شب، هنگامی که پشت کند و به آخر رسد خداوند در این آیه شریفه به تمام شب قسم نخورده، بلکه به بخشی از شب که همان سحرگاهان و اوج تاریکی شب است، سوگند یاد کرده است.

وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿١٨﴾ و (سوگند) به صبح هنگامی که تنفس کند.

همانا که برآن کواکب قسم      که بعد از سفر بازگردند هم

ز چشمند گاهی نهان اختران      دگرباره آیند از هر کران

بدان تیره شب نیز سوگند باد      چو روی جهان را سیاهی نهاد

قسم باد بر صبح چون دم زند      سیاهی گیتی چو برهم زند

## این همه قسم برای چه؟

(إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ); قسم به ستارگان و صبحگاهان و سحرگاهان که این قرآن سخن فرستاده خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، و زاییده فکر بشر و اندیشه پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمی باشد.

سوگند به امور سه گانه بالا که قرآن وحی آسمانی است که توسط فرستاده خداوند، حضرت جبرئیل، بر پیامبر گرامی نازل شده است.

که قرآن کلام رسول خداست      رسول بزرگی که از کبریاست  
بود صاحب قوت و قدر و جاه      مکین است در پیش یکتا اله  
[در این آیه منظور رب جلیل      فرشته بود نام او جبرئیل]

«تَنْفَسَ» به معنای نفس کشیدن صبح است. گویا روز از حبس شب آزاد شده و در هوای آزاد نفس می کشد.

سوگند خداوند به دمیدن صبح و پنهان شدن ستاره و حرکت کرات آسمانی در زمانی که مردم در جاهلیت به سر می بردند، نشانه‌ی توجّه اسلام به طبیعت و تفکر در آن است.

پنج ستاره معروف منظور از «خَنَسَ» در سوگند اوّل ستارگان پنجگانه منظومه شمسی است که با چشم عادی دیده می شود.

و آنها عبارتند از: عطارد، مریخ، مشتری، زهره و زحل.

سوگند به پنج ستاره عطارد، زهره، مشتری، زحل و مریخ، که در صفحه آسمان جریان دارند و در رفت و آمدند، و شبها ظاهر و روزها پنهان می گردند گرچه در همان حال پنهانی، در حرکت اند و لذا شب بعد به جای خود بازمی گردند.

خداوند متعال در اینجا پنج صفت برای جبرئیل بیان کرده، و گویا می خواهد به همه اعلان کند که فرستادگانشان باید دارای این صفات پنجگانه باشند:

۱. **کریم** اولین ویژگی یک رسول و فرستاده اینکه شخص کریم و بزرگواری باشد
۲. **ذی قوّة** دومین صفت فرستاده اینکه توانایی انجام کار مورد نظر را داشته باشد
۳. «**عند ذی العرش مکین**»؛ ویژگی دیگر یک فرستاده این است که در پیشگاه پروردگار مقام و مرتبه خوبی داشته باشد.

یعنی دارای مقام و منزلت در نزد خدای صاحب عرش، فقط صفات مادی و دنیایی کافی نیست، علاوه بر آن فرستاده باید در سطح عالی از تقوا باشد

۴. «**مطاع**»: یعنی فرشته ای که ملائکه دیگر زیر دست و تحت فرمان او هستند، همان گونه که حضرت جبرئیل در میان فرشتگان مطاع بود و ملائکه سخن او را می پذیرفتند، رسول و فرستاده شما هم باید از میان کسانی انتخاب شود که پذیرش مردمی و اقبال عمومی دارند، نه کسی که مردم به سخن او وقعی نمی نهند و وجهه اجتماعی مناسبی ندارد.

۵. «امین»؛ آخرین ویژگی اینکه علاوه بر ویژگی های چهارگانه فوق، لازم است امانتدار باشد. یعنی در رساندن وحی و رسالت، خیانت و دخل و تصرفی نمی کند و نیز آن را فراموش نمی نماید.

خداوند صبح را در هنگام طلوع به کسی تشبیه کرده که بعد از اعمال دشواری که انجام داده نفس عمیقی می کشد تا استراحت کند، سپس به عنوان جواب قسم می فرماید:

همانا این قرآن، گفتار رسول گرامی پروردگار، جبرئیل امین است، یعنی جبرئیل است که کلام خدا را به رسول اکرم وحی می کند و جبرئیل را با ۶ صفت توصیف می کند: (۱) رسول، (۲) کریم، (۳) ذی قوت، (۴) عند ذی العرش مکین، (۵) مطاع، (۶) امین، بعضی مفسران این صفات را در باره رسول خدا دانسته اند، اما این معنا با آیات بعدی سازگار نیست.

### نتیجه اینکه

خداوند متعال به ستارگان پنجگانه (با ویژگی های سه گانه) و سحرگاهان و صبحگاهان سوگند یاد کرده که قرآن مجید حاصل مأموریت حضرت جبرئیل (با ویژگیهای پنجگانه آن) است، که از سوی خداوند متعال بر قلب مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل کرده، و هرگز تصور نکنید که این کتاب آسمانی ساخته و پرداخته ذهن بشر می باشد.

## سوگندهای سوره لیل

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ; قسم به شب هنگامی که تاریکی او جهان را می پوشاند (سایه شب نعمت بزرگ، در آن تعدیل حرارت، آسایش جسم، آرامش روح و نیایش‌های خالصانه انجام می‌گیرد)

وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ; قسم به روز هنگامی که کاملاً تجلّی و بروز کند

وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ; قسم به آن کس که جنس مذکر و مؤنث را آفرید.

### سوگند برای اینکه :

الف : «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ» سعی و تلاش شما مختلف است سوگند، تنها برای تفاوت سعی‌ها نیست، زیرا که این تفاوت بر همه روش است، بلکه سوگند به خاطر نتایج و آثار متفاوت کارها است.

ب : «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ» اما آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند، ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم  
ج : «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ» اما کسی که بخل ورزد و (از این راه) بی‌نیازی طلبد، و پاداش نیک (الهی) را انکار کند، بزودی او را در مسیر دشواری قرار می‌دهیم، و در آن هنگام که (در جهنّم) سقوط می‌کند، اموالش به حال او سودی نخواهد داشت.

قسم خورد بر شب یگانه اله      چو سازد جهان را به ظلمت سیاه

قسم باد بر روز چون با ظهور      منور نماید جهان را به نور

قسم بر خلاق که جفت آفرید که سعی شما مختلف شد پدید

هرآن کس بترسید از کردگار عطا کرد و انفاق در روزگار

هرآن کس که او بخل ورزید باز بدانست خود را ز حق بی نیاز

این آیه در درجه اول درباره کسی است که: نسبت به دارایی‌هایش بخل می‌ورزد و فکر می‌کند بدین ترتیب می‌تواند به بی‌نیازی برسد اما درباره آن معانی دیگری هم گفته شده، از جمله:

در مورد ادای حق الله بخل می‌ورزد، بویژه در مورد خمس. دیگر اینکه خود را از تن دادن به حق محروم می‌کند. و عملی انجام می‌دهد که با این عمل گویی نیازی به خداوند و رحمت او ندارد.

با تکیه بر نظر شخصی خویش خود را بی‌نیاز از مراجعه به اولیای الهی می‌شمرد. بنابراین قانون زوجیت در تمام عالم آفرینش، اعم از انسان‌ها، حیوانات، نباتات و بلکه جمادات نیز حاکم است. زیرا هسته اولیه تمام جمادات را اتم تشکیل می‌دهد، و در دل هر اتمی دو عنصر الکترون و پروتون وجود دارد که یکی مثبت و دیگری منفی است.

به هر حال عالم زوجیت عالم عجیبی است، هر چند ما به خاطر عادی شدن این امور، به آن اهمیت چندانی نمی‌دهیم. در حدیث می‌خوانیم: خداوند به هر چه از مخلوقاتش که بخواهد، حق دارد سوگند یاد کند ولی مردم باید تنها به خدا سوگند یاد نمایند.

## سوگندهای سوره عادیات

وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا ; سوگند به اسبان دونده (مجاهدان) در حالی که نفس زنان به پیش می رفتند، سوگند به اسب های دونده مجاهدان، که به فرماندهی علی بن ابی طالب (علیه السلام)، نفس نفس زنان به سمت مشرکان مخاصم با اسلام حرکت کردند

فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا ; و قسم به افروزندگان جرقه آتش (در برخورد سم هایشان با سنگ های بیابان)، و گاه در برخورد سم اسبان (که با سرعت حرکت می کردند) با سنگ های بیابان، که شاید سنگ چخماق بود، جرقه هایی تولید می شد، که خداوند به آن جرقه ها قسم یاد کرده است

فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ; و سوگند به هجوم آوران سپیده دم، که گرد و غبار به هر سو پراکندند، و (ناگهان) در میان دشمن ظاهر شدند، که انسان در برابر نعمت های پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است.

**این سوگندها برای چیست؟** چرا که **انسان ناسپاس** است

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» انسان در برابر نعمت های پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است. مال پرستی «وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» و او (انسان) علاقه شدیدی به مال دارد.

بدان اسبهائی که روز جهاد      نفسهایشان بر شماره فتاد

ز سُم خود از تاختن روی سنگ      بیفروختند اخگری وقت جنگ



شبیخون به دشمن زدند و شرر      به غارت گرفتندشان در سحر  
 به آنها قسم گآدمی بی اساس      به پروردگارش بود ناسپاس  
 بدین ناسپاسی دهد خود گواه      چو حاضر شود نزد یکتا اله  
 بود سخت مشتاق مال جهان      بخیل است همواره در بذل آن

آری! برخی انسان ها علاقه افراطی به اموال و دارایی دارند; بدین جهت فکر نمی کنند که از چه راهی بدست می آید، بلکه فقط در فکر جمع آوری آن هستند.

در حالی که در روز قیامت از جمله چیزهایی که مورد سؤال قرار می گیرد، و تا انسان پاسخ ندهد اجازه نمی دهند قدم از قدم بردارد، این سؤال است که: از کجا بدست آورده ای، و در کجا مصرف نموده ای؟

این آیه اشاره به سربازان تحت فرمان حضرت علی بن ابی طالب(علیه السلام) است، که به فرمان آن حضرت با طلوع فجر صادق و به هنگام سپیده دم به دشمن حمله کردند و بر آنها غالب گشتند.

سوگندهای سه گانه بالا در حقیقت سوگند به جهاد است.

اسب های مجاهدان، جرّقه پای اسب های مجاهدان که به سمت میدان جنگ حرکت می کنند، و کسانی که برای رضای خدا در سپیده دم به دشمن حمله می کنند، همه این ها چون در مسیر جهاد اسلامی است ارزش سوگند را یافته است.

خداوند متعال با این سوگندهای سه گانه می خواهد ما را به اهمّیت جهاد و جایگاه رفیع آن در اسلام، و ارزش فوق العاده اش آگاه سازد، تا مسلمانان در ابعاد نظامی،

فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و دیگر ابعاد آن دست از جهاد نشویند، و خود را از این فیض بزرگ محروم نسازند.

و در سایه جهاد به آثار و برکات و میوه های ارزشمند این شجره طیّبه دست یابند، و ذلّت و خواری و زبونی را از خود دور ساخته و عزّت و عظمت و بزرگی خویش را به رخ جهانیان بکشند.

قرآن در برخی آیات، انسان را به خاطر برخی صفات، مورد سرزنش قرار داده و او را «ظُلُومًا جَهُولًا» (ستمگر و نادان)، «هَلُوعًا» (حریص)، «يُؤْسًا» (ناامید)، «كُفُورًا» (ناسپاس)، «جَزُوعًا» (بی صبر)، «مَنُوعًا» (بخیل) خوانده است.

ولی از سوی دیگر درباره انسان می فرماید: «كَرَمًا» (گرامی داشتیم)، «فَضْلًا» (برتری دادیم)، «أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ» (بهترین قوام را به او دادیم)، «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (روح الهی در او دمیدیم) و این دوگانگی به خاطر آن است که در انسان دو نوع عامل حرکت وجود دارد: یکی عقل و یکی غریزه.

اگر در مسیر بندگی خدا و تربیت اولیای خدا قرار گیرد، به گونه ای است و اگر در مسیر هوس ها و طاغوت ها و وسوسه ها قرار گیرد، به گونه دیگر.

در قرآن از علاقه شدید و حریصانه به مال دنیا که سبب فراموش کردن آخرت و محرومان شود، انتقاد شده «إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» قرآن از مال دنیا به «خیر» تعبیر کرده است: «لِحُبِّ الْخَيْرِ» تا بفهماند مال باید از راه خیر بدست آید و در راه خیر با نیت خیر و با شیوه خیر مصرف گردد.

الْخَيْرِ: اموال و دارائی. «شَدِيدٌ»: تند و سخت. «بخیل» و تنگ چشم. حرف لام در واژه «لِحُبِّ الْخَيْرِ» می‌تواند برای تعدیه باشد، و معنی آیه انسان به علت دوست داشت اموال و دارائی بخیل است.

- ناسپاسی و مال دوستی انسان را در برابر جبهه حق قرار می‌دهد.

- شهدای جبهه‌ها و امدادهای الهی را فراموش نکنید.

- پیروزی و امنیّت انسان را مغرور می‌کند، هشدار لازم است.

- وجدان انسان آگاه است؛ حتی در مواردی که عذر و بهانه می‌آورد خود می‌داند که چه کاره است.

- در فرهنگ اسلامی، ثروت و مال خیر است.

- علاقه به مال، امری فطری است، آنچه مذموم است علاقه افراطی است که انسان از يك سو دست به هر نوع درآمدی می‌زند و از سوی دیگر حقوق واجب الهی را نمی‌پردازد.



## فصل پنجم سوگندهای دوگانه سوگندهای سوره قلم

ن . وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ نون سوگند به قلم و آنچه می نویسند قسم به قلم

**(الف)** قلم وحی و علم پروردگار.

**(ب)** «و القلم» فرشتگانی که مأمور ثبت و ضبط اعمال هستند.

**(ج)** تمام انواع قلم. و این نشانه عظمت قلم است.

قسم به «ما یسْطُرُونَ» سطوری است که نوشته می شود.

**(الف)** یعنی قسم به قلم و آنچه می نویسد.

**(ب)** «ما یسْطُرُونَ» چیزی است که به سطرها و خط ها نظم می بخشد . خداوند

به این وسیله قسم یاد کرده. قسم به قلم و آنچه بوسیله آن سطرها و نوشته ها را

منظم می کنند، تا قلم از مسیر مستقیم انحراف و اعوجاج پیدا نکند.

**(ج)** منظور از «ما یسْطُرُونَ» ، «ما یسطرون فیه» است، یعنی کاغذی که بر روی

آن می نویسند. قسم به قلم و قسم به کاغذی که بر روی آن نوشته می شود.

**(د)** منظور «ما یسطرون به» است، یعنی جوهری که به کمک آن خط نوشته می

شود؛ قسم به قلم و مرکب. و بعید نیست که همه این ها در معنای ما یسطرون

جمع باشد.

یعنی قسم به قلم وحی و علم پروردگار، سوگند به قلم فرشتگان، قسم بر قلم انسان

ها، سوگند به مرکب و کاغذ و سطرهای نوشته شده بر روی کاغذ و آنچه بوسیله

آن سطرها را تنظیم می کنند. و تمام این قسم ها به یک نکته اشاره دارد و آن اهمیّت فوق العاده قلم است.

قسم باد بر نون و آنگه قلم به هرچه که با آن نویسند هم

این سوگندها برای چه؟

«مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» پیامبر (صلی الله علیه و آله) مجنون نیست!

«وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ» پاداشی جاودانه برای پیامبر اعظم.

«وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» اخلاق عظیم پیامبر سومین مطلب شهادت بر خلق و

خوی نیکو و اخلاق عظیم و برجسته حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است.

و (سوگند به قلم و ابزار نوشتن که) تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری.

که از لطف و از رحمت کبریا گرفتی تو عقلی تمام از خدا

«ترا هست عقلی تمام و کمال» نه دیوانه ای تو، نه شوریده حال

تو را هست پاداش بی منتهی که بسیار شایسته عزتی

ترا سیرت و خلق کامل بود کمالات بسیار حاصل بود

**برچسبهای ناروا:** از آیات قرآن مجید استفاده می شود که دشمنان اسلام و مشرکان

عرب، برای جلوگیری و ممانعت از پیشرفت اسلام، که به سرعت در حال گسترش

بود، هر روز برچسب تازه ای به پیامبر گرامی می زدند، تا شاید بدین وسیله به مقصود

خویش برسند.

متأسفانه این حربه در طول تاریخ مورد استفاده جباران و ظالمان بوده، و در عصر  
و زمان ما نیز در مقیاس وسیعی به کار گرفته می شود.

اکنون آزادی خواهان گوشه و کنار جهان را به اتهام تروریست نشانه می روند، تا  
شاید جلوی نشر آزادی را سد کنند.

آمریکا و اسرائیل غاصب، که بزرگترین تروریست دولتی دنیا به حساب می رود، در  
نظر زورمداران و غرب (حامی تروریست) تروریست نیستند، اما مردم مظلوم و بی  
دفاع فلسطین که برای دفاع از کشور و حیثیت خود تلاش می کنند، تروریست  
نامیده می شوند!

«مَمْنُونٍ» اگر از «من» به معنای قطع باشد، به معنای پاداش بی انقطاع است و  
اگر از «منت» باشد به معنای آن است که الطاف الهی بدون منت است.

ظاهراً معنای اول منظور باشد، زیرا به رخ کشیدن نعمت از جانب خداوند عیب  
نیست، بلکه انگیزه‌ای برای شکر و اطاعت از او می شود.

نقش قلم از نقش زبان، شمشیر، درهم و دینار، شهرت و فرزند بیشتر است. زیرا قلم  
تجربه قرن ها را به هم منتقل می کند و فرهنگ را رشد می دهد. افراد را با قلم می توان  
خواب یا بیدار کرد. ملّتی را می توان با قلم، عزیز یا ذلیل کرد. قلم يك فریاد ساکت  
است. قلم سند رسمی است. قلم گزارشگر تاریخ است.

سوگند به قلم، نشانه فرهنگ و تمدن است. تکیه بر قلم، تکیه بر سند و استدلال است. رابطه با قلم رابطه با علم است. در میان تمام صداها، سه صدا امتیاز دارد: صدای قلم دانشمندان، صدای پای مجاهدان و صدای چرخ ریسندگان.

آری، امّتی عزیز است که علم و قدرت و اقتصادش پویا باشد و اگر امروز بخواهیم این سه صدا را نقل کنیم، باید بگوییم: صدای چاپخانه، توپخانه و کارخانه، یعنی قدرت فرهنگی، نظامی و اقتصادی. قلم‌ها و نوشته‌ها، حافظ علومند.

در حدیث می‌خوانیم: «قیدوا العلم بالكتابة» کسی به قلم و نوشته سوگند یاد می‌کند که در تمام عمرش يك سطر نوشت: «لا تخطه بيمينك» حافظ:

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت/ به غمزه مسئله‌آموز صد مدرس شد. در نسبت جنون به افراد برجسته تعجب نکنید، قرآن می‌فرماید: «كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» هیچ پیامبری به سراغ مردم نیامده، مگر آنکه به او گفتند: ساحر یا دیوانه است.

پاداش های الهی را ساده ننگرید. «أَجْرٌ كَبِيرٌ ، أَجْرٌ عَظِيمٌ ، أَجْرٌ كَرِيمٌ ، أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ، أَجْرًا حَسَنًا ، أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»

## سوگندهای سوره حاقه

فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ۳۸ سوگند یاد می‌کنم به آنچه می‌بینید.  
وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ۳۹ و آنچه نمی‌بینید سوگند به آنچه می‌بینید، و آنچه نمی‌بینید،  
بر آنچه ببینید بادا قسم بر آنچه نبینید سوگند هم

سوگند برای اِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ که این گفتار رسول بزرگواری است

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ و گفته شاعری نیست، اما کمتر ایمان می  
آورید! وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَدْكُرُونَ نه گفته کاهنی، هر چند کمتر متذکر شوید.  
خدا به آنچه می‌بینید و نمی‌بینید قسم یاد کرده. پیامبر دارای کرامت مطلق است.

که قرآن به تحقیق از کبریاست	پیامی ز پیکی کریم از خداست
که قرآن به تحقیق از کبریاست	پیامی ز پیکی کریم از خداست
نه از شاعری هست این سان سخن	چه کم مؤمن آئید ای مرد و زن
نه اینهاست از کاهنی غیب گو	چه کم پند گیرید زین گفتگو

بزرگ‌ترین سوگند در این سوره است. «فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ»  
یعنی کل هستی، دیدنی‌ها و ندیدنی‌ها، که به مراتب بیش از دیدنی‌هاست، دنیای  
غیب و فرشته و جن که دیدنی نیستند و اوج کهکشان‌ها و اعماق دریاها که به طور  
طبیعی دیده نمی‌شوند. - در بینش الهی تمام هستی ارزش دارد، چون مورد سوگند  
خداوند قرار گرفته است. - در مادیات، محصور نشویم، نادیدنی‌ها بسیار است.  
خداوند حکیم در سوره حاقه به تمام دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها، که در حقیقت تمام



جهان هستی را در بر می گیرد سوگند یاد کرده. و این قسم بسیار مهم است، و حتماً هدف بسیار مهمی را دنبال می کند.

«رَسُولِ كَرِيمٍ» کرامت در برخورد با همسر، دشمن، دوست، همسایه، فقیر، در سختی ها و شادی ها. و این، پاسخی است به آنها که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را متهم می کردند که قرآن را خود ساخته و پرداخته، و به خدا نسبت داده است. در این آیه و آیات بعد، پنج وصف برای «جبرئیل» پیک وحی خدا بیان شده، که در حقیقت اوصافی است، که برای هر فرستاده جامع الشرائط لازم است. نخست، توصیف او به «کریم» که اشاره به ارزش وجودی او است، آری، او نزد خداوند بزرگ، وجودی است با ارزش و با اهمیت. و می دانیم که جبرئیل امین، آورنده قرآن کریم که قسم به او یاد شده، از جمله موجوداتی است که دیده نمی شود. و با این توضیح رابطه قسم و مقسم له روشن می شود.

- در مدیریت از نیروهای سالم خود، دفاع کنید و شبهات علیه آنان را برطرف سازید.  
وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ ... وَ لَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ - خداوند اتمام حجت می کند. نزول وحی از سوی پروردگار جهانیان و واسطه وحی رسول کریم است تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
مراد از «رَسُولِ كَرِيمٍ» شخص پیامبر تعظم است، نه جبرئیل امین. زیرا در جملات بعد می خوانیم که او شاعر و کاهن نیست و نسبت شاعر و کاهن را به پیامبر می دادند نه جبرئیل. مشرکان، قرآن را کتاب شعر می شمردند و پیامبر را شاعر می خواندند، در حالی که از پیامبر حتی يك شعر نقل نشده است. کیفر در قیامت با گناهان متناسب است. کسی که در دنیا برای مسکین سوز ندارد، در آخرت دوست دلسوزی ندارد.

«فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ» و کسی که در دنیا به کسی طعام نداد، در آن روز با طعام شکنجه می‌شود. قرآن به تدریج نازل شده است، زیرا کلمه تنزیل برای نزول تدریجی است. البته تمام قرآن، شب قدر بر قلب مبارک پیامبر نازل شد و سپس به تدریج در طول ۲۳ سال. مثل آنکه مبلغ زیادی را یکجا در بانک می‌گذارند و سپس از طریق حواله یا چک به تدریج برمی‌دارند.

در سوره غاشیه آیه ششم می‌خوانیم که طعام دوزخیان چیزی جز ضریع نیست. «لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ» طعامی غیر ضریع دوزخ (که علفی بد طعم و بوست) غذای آنها نیست. و در سوره دخان می‌خوانیم: «إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ» و در آیه ۳۶ می‌خوانیم: «وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسْلِيْنٍ» لذا یا «زُقُوم» و «ضریع» یکی است و «غسلین» نوشابه آنهاست، یعنی یک نوع غذا دارند و یک نوع نوشابه. و ممکن است هر دسته از دوزخیان یک نوع طعام داشته باشند، گروهی ضریع، گروهی زقُوم و گروهی غسلین

«ضریع»: گیاه خارداری که شبرق نامیده می‌شود. خشکیده آن را ضریع می‌گویند. گویا ناگوارترین و تهوع آورترین گیاه است و هیچ حیوانی آن را نمی‌چرد، جز شتر که تا تر است آن را می‌خورد و چون خشکید از آن کناره‌گیری می‌کند. اگر در جاهائی طعام دوزخیان منحصر به زقُوم و در موردی محدود به غسلین شده است، بدان خاطر است که دوزخیان مختلفند و عذاب هم دارای انواع و اقسام است، و هر یک از آنها برای گروهی از ایشان است. یا این که این الفاظ، تعبیرها و تمثیل هائی از غذای دوزخیان است.

## سوگندهای سوره قیامت

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴿١﴾ سوگند به روز قیامت

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾ و سوگند به (نفس لوّامه و) وجدان بیدار و ملامتگر  
(که رستاخیز حق است!)

**قسم برای** أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ ﴿٣﴾ آیا انسان می پندارد که هرگز  
استخوان های او را جمع نخواهیم کرد؟!

بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوِيَ بَنَانَهُ ﴿٤﴾ آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان  
او را موزون و مرتّب کنیم.

قسم باد بر عرصه رستاخیز      قسم باد بر نفس لوامه نیز

گمان کرده انسان که چون شد هلاک      همه استخوانهایش پوسید پاک

دگرباره آیا خدای جهان      نخواهد کند جمع آن استخوان

خدا راست قدرت که همچون نخست      سر انگشت او نیز سازد درست

**قسم به وجدان بیدار** دومین قسم، سوگند به «نفس لوّامه» است، آن وجدان  
بیدار ملامتگری که به هنگام آلوده شدن انسان به کار خلاف ناراحت شده، او را  
سرزنش می کند. در درون جان انسانها وجدان است.

جهان هستی بدون قیامت و جهان آخرت پوچ و بی معنا خواهد بود. اگر انسان هفتاد  
یا هشتاد سال یا کمتر یا بیشتر در دنیا زندگی کند، و با انواع بیماری ها و مشکلات و  
سختی ها و رنج ها و زحمات و بلاها و مصیبت ها و غم ها و غصّه ها گریبانگیر

باشد، و بالاخره بمیرد و خاک شود و نابود گردد. آیا این مطلب با حکمت خداوند حکیم سازگار می باشد؟ جهان هستی بدون قیامت همانند دوران جنینی است که به دنبال آن تولد و زندگی در دنیا نباشد علاوه بر این اگر جهان آخرت نباشد عدل الهی زیر سؤال می رود. بنابراین، قیامت مقتضای عدالت پروردگار است.

### **قسم به وجدان بیدار سه حالت دارد:**

**حالت اول: «نفس اماره»** گاه وجدان انسان آن قدر ضعیف و ناتوان می شود که هوا و هوس بر آن مسلط می گردد، و همواره انسان را به بدیها و زشتی ها فرمان می دهد. این حالت وجدان را نفس اماره می گویند. همان حالتی که زلیخا پس از آنکه نفس لوّامه اش بیدار شد، و به گناهان اقرار نمود، و به ملامت خویش پرداخت .

**حالت دوم: «نفس لوّامه»** گاه وجدان انسان از آن حالت ضعف خارج شده، رشد و ترقی نموده، و تسلیم محض هوا و هوس نمی گردد، بلکه در مقابل آن موضع گیری می نماید، و درون انسان را تبدیل به دادگاهی نموده که انسان را بر کارهای خلاف و ناشایست ملامت و سرزنش، و به هنگام انجام کارهای شایسته و خوب، تشویق و ترغیب می نماید، این مرحله را نفس لوّامه می نامند. چقدر خوب است که لاقل انسان از نفس اماره عبور کند و به ایستگاه نفس لوّامه برسد .

**رابطه قیامت و نفس لوّامه :** بدون شک معاد جسمانی نیز خواهد بود، و اساساً تعجب مشرکان و بت پرستان از معاد جسمانی بود و گرنه معاد روحانی که تعجبی ندارد. امید آنکه زمان خارج شدن از قبرها و تشکیل مجدد بدن ها و بازگشت روح به جسدها و حضور در دادگاه عظیم قیامت که هیچ چیز قابل انکار نیست، با دستی

پر و اعمالی صالح، و رویی سفید و سری بلند، در برابر پروردگار مهربان حاضر شویم. به گفته بسیاری از مفسران، حرف «لا» برای تأکید است ولی بعضی آن را برای نفی می‌دانند، یعنی مطلب به قدری روشن است که سوگند نمی‌خورم. شاید شباهت قیامت با نفس لوّامه که هر دو مورد قسم واقع شده‌اند، در این باشد که در دنیای کوچک وجود انسان دادگاهی به نام نفس لوّامه وجود دارد، در عالم هستی نیز دادگاهی به نام قیامت قرار دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود: اعمال خوب را زیاد انجام بده که نیکوکار و بدکار، هر دو در قیامت پشیمان خواهند بود. نیکوکاران از این که چرا کارهای نیک بیشتری انجام ندادند و بدکاران از کوتاهی‌ها و تقصیر خود. سپس فرمود: آیه «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» شاهد و گواه این مطلب است.

**نفس در قرآن :** در قرآن و روایات و دعاها، چند گونه نفس برای انسان است :  
**الف) «نفس امارّة» :** که همواره انسان را به بدی‌ها فرمان می‌دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان را به سقوط و تباهی می‌کشاند. در قرآن می‌خوانیم: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» به درستی که نفس (انسان را) به کارهای زشت و ناروا فرمان می‌دهد مگر آن که پروردگارم رحم کند. این نفس، آنقدر خواهش و خواسته خود را تکرار می‌کند تا انسان را گرفتار سازد. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: نفس امارّة همچون فرد منافق تملّق انسان را می‌گوید و در قالب دوست جلوه می‌کند تا بر انسان مسلط شود و او را به مراحل بعد وارد کند.

قرآن کریم در سوره یوسف می‌فرماید: پس از آن که برادران یوسف، بنیامین را در سرزمین مصر به جای گذاشته و به نزد پدر برگشتند و ماجرای دستگیر شدن او به اتهام سرقت بیان کردند، حضرت یعقوب به آنان فرمود: «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ» بلکه نفس، این کار زشت را برای شما زینت داد و شما را به سوی آن کشاند .

در حدیث می‌خوانیم: بعد از نماز، از خداوند چنین بخواهید: «الهی لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابداء» حتی به اندازه چشم بر هم زدنی مرا به نفس خودم وامگذار. امام زین العابدین (علیه السلام) در مناجات شاگین به خداوند متعال عرض می‌کند: من از نفسی به تو شکایت می‌کنم که به بدی‌ها فرمان می‌دهد، به سوی خطاها می‌رود، نسبت به انجام گناه شتابان است، هنگامی که شری به او می‌رسد فریاد می‌زند و هنگامی که قرار است خیری از ناحیه او به کسی برسد بخل می‌ورزد، به لهو و لعب تمایل شدید دارد، از غفلت و سهو و اشتباه پر شده است، به سوی گناه سرعت می‌بخشد و برای توبه، مرا به طفره وا می‌دارد.

**ب) «نفس لؤامة» :** که در این سوره (قیامت) آمده است و شاید مراد از آن، همان وجدان اخلاقی باشد.

آری، انسان دارای حالتی است که در برابر انجام بدی‌ها یا کم شدن خوبی‌ها، هم در دنیا خود را ملامت می‌کند و هم در آخرت.

این ملامت‌ها، همان ندامت و پشیمانی است که می‌تواند مقدمه توبه باشد و یا بستری برای یأس و خودباختگی فراهم آورد.

ج) «نفس مطمئنة»: که در اثر نماز و یاد خدا حاصل می‌شود و انسان به آرامش و اطمینان دست پیدا می‌کند. «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي» نماز را به یادگار تا به یاد من برسی و «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» با یاد خداوند دل‌ها اطمینان و آرامش پیدا می‌کنند. انسان مطمئن، از مرگ نمی‌هراسد، مشتاق شهادت، به زرق و برق‌ها و جلوه‌های دنیا بی‌اعتنا است و به مقدرات الهی همواره راضی. منکران معاد گاهی سؤالاتی را برای انکار قیامت مطرح می‌کردند «مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ» چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده و پراکنده شده‌اند؟ در مقابل تردید و تشکیک مخالفان در معاد که بازگشت آن به قدرت خداوند است،

قرآن بر قدرت الهی در باز آفریدن انسان‌ها تأکید می‌کند «قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ» او قادر است که همانند آن‌ها را دوباره خلق کند. «بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى» خداوند بر اینکه مردگان را زنده کند توانا است.

«عَلَى رَجْعِهِ لِقَادِرٌ» خداوند بر بازگرداندن او توانا است. نه تنها بازگرداندن اصل انسان، بلکه آفرینش خطوط نوک انگشتان او در نزد خداوند کار مهمی نیست. «بَلِي قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ» در انگشتان هر انسانی خطوط خاصی است که مخصوص به اوست و هیچ دو نفری پیدا نمی‌شوند که خطوط انگشتان آنها یکسان باشد و به همین جهت برای شناسایی مجرمان، از انگشت نگاری استفاده می‌کنند. آری علم خداوند و قدرت او بر ظریف‌ترین ذرات وجود هر فردی جاری است. «نُسَوِّيَ بَنَانَهُ»

## سوگندهای سوره طارق

وَ السَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ ﴿١﴾ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ﴿٢﴾ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ﴿٣﴾

سوگند به آسمان و کوبنده شب! و تو نمی دانی کوبنده شب چیست؟ همان ستاره درخشان و شکافنده تاریکیهاست!

**فلسفه ی این سوگند:** **﴿١﴾** إِنَّ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ **﴿٢﴾** فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (به این آیت بزرگ الهی سوگند) که هر کس مراقب و محافظی دارد! انسان بنگرد که از چه آفریده شده؟

قسم باد بر آسمان بلند	به طارق که بر اوج طارم فکند
ترا رهنمای سخن حال کیست	که معنای طارق بگوید که چیست
بود يك ستاره درخشان به نور	که از نورپاشی ندارد قصور
بر آنها قسم باد، بر جمله کس	نگهبان نهادست در هر نفس
بگو آدمی را نظر کن درست	که او ازچه شد خلق روز نخست

«طارق» به معنای کسی است که در شب وارد شود و در را بکوبد. «طرق» کوبیدن و «مطرقة» وسیله کوبیدن است و «طریق» به راه گفته می شود، زیرا زیر پا کوبیده می شود.

## سوگند به آسمان و ستارگان درخشان:

این دو سوگند، مخصوصاً پس از آگاهی و شناخت هر چند اجمالی از آسمان و ستارگان درخشان، انسان را به فکر و اندیشه وادار می کند. کاری که در معارف دینی



ما مسلمانان بسیار ارزشمند و ذی قیمت است، تا آنجا که عبادت کم همراه با تفکر و شناخت، بر عبادت فراوان بدون فکر و اندیشه ترجیح داده می شود.

اینها همه از اهمّیت خاصّ اسلام نسبت به تفکر و اندیشه خبر می دهد، و قسم های مذکور نیز برای به جریان انداختن قدرت تعقل و تفکر انسانهاست. «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده!

**هدف از سوگندها: توجه به معاد و قیامت** «إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ» قسم به آسمان و ستارگان درخشان که هر کس مراقب و محافظی دارد.

فرشتگانِ محافظِ اعمالِ ما انسان ها بسیار دقیقند. ریز و درشت را می نویسند، و چیزی از قلم آنها نمی افتد.

آن ها حتی از نیت های ما اطلاع دارند.

مشابه آیه ۴ این سوره را در سوره انفطار می خوانیم:

«وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ»

بر شما نگهبانانی گماشته شده که بزرگوارانه، بدون کینه و سوء ظنّ، کارهای شما را می نویسند و آنچه انجام می دهید می دانند.

## سوگندهای سوره ضحی

و الضحی قسم به روز در آن هنگام که آفتاب بر آید (و همه جا را فرا گیرد)، ضحی تمام روز نیست، بلکه قسمتی از روز است که آفتاب در زمین گسترده شده، و سراسر زمین را فرا می گیرد. یعنی هنگامی که دو سه ساعت از طلوع آفتاب گذشته باشد.

و اللَّيْلِ إِذَا سَجَى و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد، هنگامی که تاریکی گسترش یابد و کره زمین را فرا گیرد، آرامش نیز حکم فرما خواهد شد. البته نه تمام شب، بلکه آن هنگام که تاریکی شب سراسر کره زمین را فرا می گیرد، و به دنبال آن آرامش ارزانی زمینیان می گردد. «سَجَى» از ماده «سَجُو» دو معنا دارد:

۱. آرامش. ۲. گسترش، و این دو ملازم یکدیگرند.

مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَىٰ که خداوند هرگز تو را وانگذاشته و مورد خشم قرار نداده است!

و لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ و مسلماً آخرت برای تو از دنیا بهتر است.

قسم خورد بر روز روشن خدا به آرامش شب چو آید به جا

کجا کردگارت تو را وا گذاشت تو را هیچ گه نیز دشمن نداشت

بود نعمت نیک دار البقا برایت نکوتر ز دار الفنا

**سوگند به روز و شب برای چه؟** قسم به روز هنگامی که جهانگیر می شود، و سوگند به شب آنگاه که تاریکی اش همه جا را فرا می گیرد، که برخلاف آنچه مخالفان سرزنش کردند و بت پرستان و مشرکان و دشمنان می گویند، ما تو را رها نکرده،

بلکه در قطع وحی در کوتاه مدّت نیز مصلحت و حکمتی نهفته، که به نفع تو و مسلمانان است.

شاید دلیل قطع وحی آن بود که خداوند به مردم بفهماند هر چه هست از اوست و پیامبر در الفاظ وحی و زمان نزول آن و مقدار آن، از خود اختیاری ندارد.

براساس شأن نزول هایی که برای این سوره ذکر کرده اند، به مقطع خاصی از عمر پیامبر نظر دارد که نزول وحی در آن مقطع متوقف شده بود؛ خداوند، تدبیرکننده امور پیامبر و مربّی او است.

توجّه پیامبر، به ربوبیت و عنایت ویژه خداوند به او، مایه اطمینان آن حضرت به قطع نشدن ارتباط الهی با او است.

خداوند، هرگز از پیامبر ناراحت نشد و بر آن حضرت خشم نکرد. خداوند، پیوند خود را با کسانی که مبعوض او هستند، قطع خواهد کرد. موردی برای خشم و بی مهری به آن حضرت وجود نداشت.

خداوند، در تأکید بر قطع نشدن ارتباط او با پیامبر و ناخرسند نبودن از آن حضرت، به نور خورشید و تاریکی شب سوگند یاد کرده است. این آیه، جواب قسم هایی است که در آغاز سوره آمده بود **مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى**

## فصل ششم سوگندهای یگانه سوگند سوره نحل

۱. خداوند در دو مورد به خودش با نام «الله» قسم یاد کرده، که هر دو در سوره نحل است.

۲. در پنج مورد سوگند به «ربّ» یاد شده است.

۳. در یک مورد به جان «پیامبر» قسم خورده است.

۴. در سه مورد به «قرآن مجید» قسم یاد شده است.

۵. در یک مورد «کتاب مبین» مورد سوگند قرار گرفته، که منظور از آن همان قرآن مجید است.

۶. در یک مورد سوگند به «عصر» یاد شده است.

۷. در یک مورد به «نجم» قسم یاد کرده است.

۸. در یک مورد «مواقع النجوم» مورد سوگند قرار گرفته است.

۹. و در یک مورد هم «آسمان» به تنهایی مورد قسم قرار گرفته است.

قرآن مجید در آیه ۵۶ سوره نحل، سوگند مورد نظر را چنین نقل می کند:

وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ

آنان برای بت هایی که هیچ گونه سود و زیانی از آنها سراغ ندارند، سهمی از آنچه به آنان روزی داده ایم قرار می دهند؛ به خدا سوگند، (در دادگاه قیامت)، از این افتراها که می بندید، بازپرسی خواهید شد!

همه مشرکان روی جهل و عناد	ز رزقی که یزدان بر آنها بداد
نصیبی برای بتان می نهند	که رزق خدا را بر ایشان دهند
قسم باد حقا به یکتا خدا	کزین کار باطل وزین افترا
بخواهند گردید خود بازخواست	که این بازپرسی ز سوی خداست

در این سوره و آیه **سوگند به «الله» برای چه؟**

با توجه به معنای گسترده کلمه «الله» خداوند به چه منظوری به این کلمه مهم و پرمعنا سوگند یاد کرده است؟ و در یک جمله کوتاه: «مقسم له چیست»؟ مسئله مهمی که خداوند برای آن قسم خورده، افتراء به خدا و بدعت است، که باید با آن مبارزه کرد. چیزی که جزء دین و اسلام نیست، اگر آن را دستور اسلامی معرفی کنیم بدعت شمرده می شود.

بت پرستان سهمی از کشاورزی و دامداری خود را، نصیب بت‌ها می دانستند، «وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِزْقِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا» احتمال دیگری که مرحوم علامه طباطبایی در این آیه پسندیده‌اند، آن است که مردم در نزول نعمت‌ها و رفع بلاها، نقشی برای خدا در نظر نمی گیرند و همه را از غیر او می بینند.

## تَاللّٰهِ سَوَّغْنَ دَوْم سوره ى نحل

دومین قسم یگانه، که به ذات مقدّس پروردگار یعنی «الله» یاد شده، در آیه ۶۳ سوره نحل آمده. تَاللّٰهِ لَقَدْ اَرْسَلْنَا اِلَى اُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ اَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمْ الْيَوْمَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ به خدا سوگند، به سوی امت های پیش از تو پیامبرانی فرستادیم؛ اما شیطان اعمالشان را در نظرشان آراست، و امروز او ولیّ و سرپرستشان است؛ و مجازات دردناکی برای آنهاست!

**آنچه سوگند به آن یاد شده و مقسم له:** در این آیه شریفه به ذات مقدّس پروردگار، **الله** که مستجمع جمیع صفات کمالیه است سوگند یاد شده، و هدف از این سوگند (مقسم له) این است که خداوند بدون اتمام حجّت و ارسال پیامبران هیچ امتی را مجازات نخواهد کرد.

رسولان فرستاد روی زمین	قسم بر خداوند کاو پیش از این
بکردند انکار و کذبى مدام	ولى امت آن رسولان تمام
بیاراست در چشم آن انجمن	بلى زشت اعمال را اهرمن
کنونند بر بد عذابى دچار	چو شیطانشان بود همراه و یار
سزای عملهای زشت قدیم	عذابى ببینند سخت و الیم

انبیا و پیامبران را به سوی مردم روانه کرده، تا احکام و معارف دین را برای آنها بازگو نموده، و حجّت بر آنها تمام شود، سپس اگر کسی مخالفت کرد او را مجازات می کند. بنابراین، هم آنچه به آن سوگند یاد شده مهم است، و هم آنچه برای آن

سوگند یاد شده اهمیت دارد. هم «الله» از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، و هم «اتمام حجت». روش های مختلفی برای اغفال انسان دارد که می توان به برخی از آن ها چنین اشاره کرد:

**اضلال و اغوا :** «كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى.» مانند کسی که فریب و اغوای شیاطین او را در زمین سرگردان ساخته است. او را یارانی است که شخص را به سوی خود هدایت می کند.

**فتنه گری :** شیطان فتنه گر است. لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ ای فرزندان آدم، به فتنه گری شیطان و حيله های او فریفته نشوید تا شما را از حریم ولایت خدا و اولیای خدا خارج نسازد، همانطور که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد.

**تعلیم باطل : الف)** یاد دادن لواط: در قوم لوط اولین بار خود ابلیس مفعول واقع شد، تا این عمل رایج گردد. ابلیس نزد ایشان در صورت زیبایی آمد، در حالی که مانند زنان طلب مرد داشت آن ها از او لذت بردند. سپس آنها را رها کرد؛ و عده ای از ایشان را به دیگری واگذار نمود تا این عمل را مرتکب شوند.

**ب) یاد دادن مساحقه :** ابلیس بعد از تعلیم لواط به مردان قوم لوط، به زنان ایشان تعلیم داد؛

**ج) تعلیم قتل :** ابلیس به قابیل یاد داد که چگونه برادرش را بکشد.

**د) ساختن خمر و شراب و قمار کردن و ساختن ابزار و آلات آن، دست آورد شیطان.**

## سوگند سوره نساء

در بین سوگندهای یگانه، هفت مورد قسم به «رب» یاد شده است. یعنی خداوند متعال در هفت آیه از قرآن به نام خویش به عنوان رب سوگند یاد کرده است. که سوره نساء ۶۵ اولین آنهاست.

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند، و سپس از داوری تو، در دل احساس ناراحتی نکنند، و کاملاً تسلیم باشند.

به رب تو سوگند ای مصطفی	که ایمان نیارند هرگز به ما
مگر آنکه در موقع داوری	بخواهند تنها ز تو یاوری
پس آنگه تو هر حکم کردی بیان	نسازند هیچ اعتراضی برآن
بگردند تسلیم امرت تمام	نیوشند حکم تو با اهتمام

### سوگند به رب :

رب به چهار معنا استعمال می شود، که تمام این معانی در مورد خداوند قابل تصور است. زیرا او هم مالک جهان هستی است، و هم اصلاح کننده آن است، و هم همواره همراه عالم است، و هم به تربیت موجودات جهان اشتغال دارد. ضمناً ممکن است کلمه رب در مورد خداوند به صورت مطلق استعمال شود، همانگونه که امکان دارد اضافه به چیزی شود،



مثل رب العالمین یا ربّ الشهداء و مانند آن، اما در مورد غیر خدا هیچگاه به طور مطلق استعمال نمی شود، بلکه همواره به چیزی اضافه می شود. که مثالهای آن در توضیح معانی چهارگانه ربّ ذکر شد.

**مقام تسلیم :** ای پیامبر! سوگند به پروردگارت که مالک تمام جهان هستی است! قسم به پروردگارت که اصلاح کننده امورات مخلوقات و مصلح آنهاست! سوگند به آن خدایی که مصاحب و همراه همه موجودات جهان است.

قسم به خدایی که مربّی و تربیت کننده همگان و همه چیز است! سوگند به ربّ که مسلمانان ایمان نمی آورند، مگر این در دعاوی و اختلافات تو را حاکم و قاضی خویش نمایند، و حکم تو را بپذیرند، و در دل هم به آن راضی باشند، و خلاصه اینکه به مقام تسلیم برسند

آنان که سعی دارند احکام خدا را جابه جا کنند، و تسلیم اوامر و نواهی الهی نیستند، آنان که در برابر نصّ اجتهاد می کنند، آنها که قرائات مختلفی از دین ارائه می دهند، آنان که تفسیر به رأی کرده، و نظرات خویش را بر قرآن تحمیل می نمایند، چنین افرادی به مقام تسلیم نرسیده اند. مگر این افراد پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به نبوّت نپذیرفته اند؟

مگر معتقد به عصمت حضرت رسول نیستند؟ اگر عصمت و نبوّت آن حضرت را قبول دارند، باید در مقابل تمام سخنان و دستورات آن حضرت مطیع و تسلیم باشند، و این اطاعت و تسلیم نه تنها در سخن و گفتار، بلکه باید از صمیم قلب باشد، در غیر این صورت مؤمن نخواهند بود.

## سوگند سوره حجر

فَو رَبِّكَ لَنَسَأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۹۲ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۹۳ به پروردگارت سوگند، (در قیامت) از همه آن ها سؤال خواهیم کرد، از آنچه عمل می کردند!

قسم بر خدایت که بسیار سخت      پرسیم از این مردم تیره بخت

از آنچه نمودند بی کم وکاست      بخواهند شد جملگی بازخواست

به مقتضای اطلاق آیه شریفه، شخص یا اشخاص خاصی استثناء نشده اند، بلکه همه انسان ها حتی انبیاء و اولیاء در روز قیامت مورد سؤال قرار گرفته، و همگان بدون استثنا باید پاسخگو باشند.

«فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» به یقین، (هم) از کسانی که پیامبران به سوی آن ها فرستاده شدند سؤال خواهیم کرد؛ و (هم) از پیامبران سؤال می کنیم». هم پیامبران مورد سؤال قرار می گیرند، و هم امت های آنان.

از اعمال آنها پرسیم هم      پرسیم از مرسلین امم

### از چه می پرسند؟

تمام اعمال و کردار انسان در روز قیامت مورد سؤال قرار می گیرد، و شرایط دادگاه به گونه ای است که جای هیچ انکاری نیست.

اگر انسان واقعاً معتقد به مسأله سؤال از تمام اعمال در چنان دادگاهی باشد، که نه توصیه می پذیرد، و نه رشوه قبول می کند، و نه امکان تقلب در احکامش وجود دارد، هرگز مرتکب گناه نمی شود. (سوال = در قبال اعمال خود مسئول است)

۱- عذاب دنیوی کفار، عذاب اخروی آنان را برطرف نمی‌کند... فَو رَبِّكَ

لَنَسْأَلَنَّهُمْ

۲- لازمه‌ی تربیت، سؤال و توبیخ است. فَو رَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ

۳- توجه به سؤال و حسابرسی در قیامت و اینکه از همه می‌پرسند، «أَجْمَعِينَ

» و از همه‌ی کارها می‌پرسند، «عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» یکی از عوامل بیداری

است. وظیفه پیامبر هشدار است ولی حساب مردم با

خداست. أَنَا النَّذِيرُ ... لَنَسْأَلَنَّهُمْ

۴- خدا از آنچه که ما انجام می‌دهیم سؤال می‌کند، اگر ما فاقد اختیار بودیم

و مجریان قضای الهی به شمار می‌رفتیم، باید بگویند از قضا و قدر خود

سؤال خواهیم کرد.

امام صادق (علیه السلام) برای شناختن آنچه که مسئولیت آن بر دوش انسان است

و آنچه که مربوط به او نیست، ضابطه‌ای ارائه فرموده است و آن اینکه هر جا

فعل انسان قابل ملامت باشد، آن فعل خود انسان است و آنجا که از دایره نکوهش

بیرون باشد، آن خارج از قدرت اوست.

خدا حق دارد بگوید: چرا کافر شدی ولی نمی‌گویند چرا بیمار شدی؟ و این گواه بر

آن است که افعال انسان بر دو گونه است.

در برخی زمام آن در دست انسان و در برخی دیگر محکوم تقدیر است.

## سوگند سوره مریم سلام الله علیها

فَوَرَّبِّكَ لَنُحْشِرَنَّهُمْ وَ الشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا آیه ۶۸ سوگند به پروردگارت که همه آن ها را همراه با شیاطین در قیامت جمع می کنیم; سپس همه را (در حالی که به زانو درآمده اند) گرداگرد جهنم حاضر می سازیم.

قسم بر خدایت که روز شمار

چو آیند در درگه کردگار

بیابند خود با شیاطین حضور

که هستند از رحمت حق بدور

همه حاضر آیند روز شمار

به زانو درآیند در گرد نار

آری! همه انسان ها بدون استثنا وارد جهنم می شوند، حتی آنها که بهشتی اند! صالحان و پاکان و پیامبران نیز از جهنم عبور می کنند، ولی سرعت عبور آنها آن قدر زیاد است که آتش جهنم هیچ آسیبی به آنها نمی رساند. به هر مقدار که سرعت عبور کمتر باشد به همان نسبت آتش جهنم بر آنها اثر می گذارد.

وای به حال کسانی که سرعت آنها بسیار کند است که در آتش جهنم سقوط می کنند، و از چنین حالتی به خدا پناه می بریم. نه تنها در جهان آخرت راه بهشت از جهنم می گذرد، بلکه در این جهان نیز راه بهشت پر پیچ و خم و دارای سنگلاخ فراوان و همراه با مشکلات بی شمار است.

حضرت علی(علیه السلام) به نقل از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِنَّ الْجَنَّةَ حُقَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَإِنَّ النَّارَ حُقَّتْ بِالشَّهَوَاتِ» ; بهشت با انواع مشکلات و سختی ها آمیخته شده، و جهنم با انواع شهوات و هواپرستی ها.

بنابراین تعجّبی نیست اگر در قیامت از داخل جهنّم عبور کنیم.

«ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا» پس از اینکه همه وارد جهنّم شدند آن ها که تقوا پیشه کردند را از دوزخ رهایی می بخشیم و ظالمان را در حالی که از ضعف و ذلّت به زانو درآمده اند، در آن رها می سازیم.

کلمه‌ی «جِثِيًّا» یا جمع «جاثی» به کسی گفته می‌شود که برای محاکمه بر زانو نشسته یعنی بدترین نوع نشستن.

خداوند در بیشتر موارد در قرآن به مخلوقاتش سوگند یاد کرده، ولی در باره‌ی قیامت، به ذات مقدّس خودش قسم خورده است.

۱ - هشدارهای قیامت را جدّی بگیریم. حشر در قیامت قطعی است. خداوند پیامبرش را در برابر کفّاری که معاد را نمی‌پذیرند، دلجویی می‌دهد.

۲ - شیطان در کفرورزی انسان، همدوش اوست. (محشور شدن انسان‌ها و شیاطین در قیامت در کنار هم، بر اساس هم‌فکری و هم‌سنخی و همکاری آنان است.)

۳ - حضور در کنار جهنّم، نوعی ترس و شکنجه و وقوع در آن، کیفر دیگری است.

۴- در قیامت، منحرفین در بدترین وضعیّت قرار دارند؛ در کنار شیطان‌ها، گرداگرد جهنّم، با حالت دو زانو و ذلیلانه. «لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا»

## سوگند سوره معارج

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ سوگند به پروردگار مشرق ها و مغرب ها که ما قادریم. (آیه ۴۰)

قسم بر خدائی که از آن اوست      مشارق، مغارب به فرمان اوست

که ما را بود قدرت و اقتدار      بسازیم نابود این قوم خوار

قسم برای چه در این آیه ؟ خداوند در آیات دیگر نیز کافران و مشرکان و منافقان را تهدید کرده که قادر است آنان را از میان بردارد و بهتر از آنان را بیاورد : **عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ** ۴۱ بر این که بهتر از آنان را به جای ایشان بیاوریم و ما قطعاً مغلوب و ناتوان نیستیم.

پدیدار سازیم خلقی جدید      نمائیم از اینها نکوتر پدید

نبودست بر هیچ شخصی سزا      که سبقت بگیرد ز فرمان ما

خداوند متعال برای اثبات معاد و برانگیختن دوباره انسان ها به ربّ المشارق و المغارب سوگند یاد کرده است.

در نگاه کلی يك سمت مشرق و يك سمت مغرب است. در نگاه دیگر، تغییر مدار در تابستان و زمستان است که مدار تابستان در شمال و مدار زمستان در جنوب است پس خورشید، دو مشرق و دو مغرب دارد. و در نگاه دقیق‌تر، هر روز يك نقطه طلوع و غروب دارد که در واقع ۳۶۵ مشرق و ۳۶۵ مغرب می‌شود.

حدیثی از حضرت علی (علیه السلام) نیز مؤید این معناست.

و اما نکته تعبیر به «مشارق و مغارب» هر چند در عصر نزول وحی بر مردم روشن نبود، اما امروزه دانشمندان علم هیئت از راز آن پرده برداشته اند.

آنها معتقدند که به تعداد روزهای سال (۳۶۵ روز) مشرق و مغرب داریم. یعنی نقطه ای که امروز خورشید از آنجا طلوع می کند با تمام نقاطی که در روزهای دیگر سال طلوع می کند، متفاوت است (**دلیل بر کروی بودن زمین**)

تعبیر به (رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ) نکته علمی مهمی دارد، که به نوعی اعجاز علمی قرآن محسوب می شود، و حاوی دو نکته درباره توحید و جهان آخرت است. البته برای کسانی که در آیات قرآن تدبّر و تفکر و اندیشه کنند، و به سادگی از کنار آن نگذرند.

(رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ) بدین جهت است که، خورشید یک صعود به سمت نیمکره شمالی دارد که تا ۲۳ درجه بالا می رود، و یک نزول به سمت نیمکره جنوبی دارد که تا ۲۳ درجه تنزل پیدا می کند و در ابتدا و انتهای هر یک، یک مشرق و مغرب واضح و روشن وجود دارد.

خداوندی که قادر است خورشید را به اوج برساند و به مدار رأس السرطان ببرد، و قدرت دارد که او را به جای سابق بازگرداند و حتی به حضیض برساند و تا مدار رأس الجدی تنزل دهد، قادر بر خلقت دوباره انسانها نیز خواهد بود.

## سوگند سوره حجر

لَعْمُرِكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ آیه ۷۲ به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردان بودند.

خداوند در این آیه به جان پیامبرش سوگند خورده است. در قرآن به غیر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به جان پیامبر دیگری سوگند یاد نشده است.

به جان تو سوگند ای مصطفی که بودند آنان اسیر هوا

همه عمر گمراه امیال پست ز شهوات نفسانی خویش مست

«یَعْمَهُونَ» از «عمه» به معنای تحیر می باشد. داستان قوم لوط درس های عبرت فراوانی برای هوشیاران و مؤمنان نکته سنج دارد،

**الف) بدبختی نتیجه هواپرستی! ب) مستی هواپرستی!** قوم لوط مست هواپرستی و شهوات بودند. بدین جهت بهترین پیشنهاد حضرت لوط، که ارضای نیازهای جنسی از طریق مشروع و ازدواج با دختران آن حضرت بود، رد کرده و بر انحراف جنسی خویش اصرار ورزیدند. عقل انسان مست به درستی کار نمی کند؛ گویا قفلی بر آن زده اند.

**ج) سرعت عذاب الهی د) عذاب با عوامل حیات!**

**ه) خشک و تر با هم نمی سوزد و) حاکمیت ضوابط بر روابط**

آنچه بر تصمیمات و کارهای حضرت لوط حاکم بود ضوابط شرعی و اطاعت فرامین الهی، نه روابط فامیلی و خویشاوندی و مانند آن.



لذا همسرش را در میان قومش رها کرد، تا همچون سایر گنهکاران مشمول عذاب و مجازات الهی گردد. رعایت این اصل جزء برنامه همه انبیاء و پیامبران بوده، هنگامی که حضرت نوح (علیه السلام) درخواست نجات فرزند ناهلش را کرد خدا او را از زمره اهل حضرت نوح خارج دانست، و اجازه نجاتش را نداد.

چون فرستادگان خدا که ملائکه بودند بر لوط (علیه السلام) و خانواده او وارد شدند حضرت ایشان را نشناخت و چون معرفی ایشان از خودشان و غرضشان از ورود بر خودش را خواستار گشت و آن‌ها در جواب عرضه داشتند که ما فرستادگان خدائیم و آمده‌ایم برای عذاب قومت که شک داشتند پس خودت با اهل خانه‌ات بعد از نصف شب حرکت کن آنها جلو بروند کسی از شما متوجه به پشت سر خود نشود تا به مکانی که برای شما تعیین شده برسید و خدا حکم فرمود تا صبح یک نفر از آن‌ها باقی نماند و چون خبر ورود مهمان‌های خوب صورت بر او به قوم رسید به یکدیگر مزده دادند و برای فجور و عمل ناشایسته به خانه حضرت لوط روی نمودند.

به آن‌ها فرمود: این‌ها مهمانانند برای این عمل ناشایسته با آن‌ها رسوا نکنید و از خدا بترسید و آن‌ها قبول ننمودند. خدا بجان پیغمبر خود قسم یاد فرموده که آن‌ها در مستی و غفلت و غوایت متحیرند.

## سوره های (یس، صاد، ق و دخان)

### سوگند در سوره یس

یس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ. إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ . عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . سوگند به قرآن حکیم. که تو قطعاً از رسولان (خداوند) هستی. بر راه راست هستی. به گفته‌ی روایات، یس نام مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.

بود یا و سین ابتدای کلام                      که منظور احمد بود زین پیام

قسم خورد و سوگند پروردگار                      به قرآن با حکمتش ماندگار

تویی ای پیامبر بحق مقتدا                      تو هستی ز پیغمبران خدا

فرستاده گشتی به آیین راست                      به راه درستی که راه خداست

### سوگند در سوره صاد

ص ، وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ . بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ سوگند به قرآنی که دارای ذکر است که این کتاب، معجزه الهی است. در سرکشی سخت و مخالفت شدیدی هستند. حرف «ص» از حروف مقطعه است که در حدیث می‌خوانیم این حروف از متشابهاتی است که خداوند علم آن را مخصوص خود قرار داده است.

بود حرف صاد ابتدای کلام                      که رمزیست بنهفته در این پیام

به قرآن ذی الذکر سوگند باد                      که پند فراوان بدین خلق داد

ولی کافران سرکشانه مدام                      عداوت نمایند با حق تمام

## سوگند در سوره ق

ق ، وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ . بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ

سوگند به قرآن مجید (که قیامت و رستاخیز حق است)! تعجب کردند که پیامبری اندازگر از میان خودشان آمده، و کافران گفتند: این چیز عجیبی است!  
این سوره یکی از ۲۹ سوره‌ای است که با حروف مقطعه آغاز گردیده و چنانکه بارها گفته‌ایم، این حروف بیانگر عظمت و اعجاز قرآن است که از همین حروف الفبا تشکیل یافته و لذا بلافاصله پس از آن به قرآن سوگند یاد شده است.

قسم خورد یزدان در این آیتش	به قاف و به قرآن با عزتش
نه تنها نگشتند مؤمن به رب	که اندر شگفت آمدند و عجب
ندیری خداوندشان داده است	که از بین خودشان فرستاده است
بگفتند کفار باشد عجیب	چنین چیز باشد شگفت و غریب

## سوگند در سوره حم (دخان)

حم . وَ الْقُرْآنِ الْمُبِينِ . إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ . فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ . سوگند به این کتاب روشنگر، که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم؛ همواره انداز کننده بوده ایم در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می گردد. (آری، نزول قرآن) فرمانی بود از سوی ما، ما محمد (صلی الله علیه و آله) را فرستادیم.

قسم بر کتابی که روشنگرست	چو «حامیم» آغاز این دفترست
فرستاد تا ره کند آشکار	که آن را مبارك شبی کردگار
همه خلق را در هراس افکنیم	که از روز محشر وز آن ترس و بیم
مشخص شود فاش از سوی رب	که هر امر محکم در آن نیک شب
فرستنده مرسلین کبریاست	که تعیین آن امر از سوی ماست

**الف) ارتباط حروف مقطعه و سوگندها:** در تمام سوره های بالا، که به قرآن قسم یاد شده، حروف مقطعه وجود دارد.

می خواهد بفهماند که معجزه اسلام از مواد بسیار ساده یعنی (حروف الفبا) تشکیل شده. و نشانه عظمت خالق آن، پروردگار جهان است. همان گونه که این هنر را در مورد خلقت انسان نیز شاهد هستیم.

میان این حروف مقطعه و محتوای سوره های مربوط، رابطه ای وجود دارد؛ زیرا با تدبر در سوره هایی که با حروف مقطعه مشابه افتتاح شده در می یابیم که این سوره ها از حیث محتوا متشابه به یکدیگرند. و رمزی در آن نهفته است.

آری! همان گونه که خداوند در عالم تکوین با استفاده از مواد ساده، موجود بسیار ارزشمندی چون انسان خلق کرده است، در عالم تشریح نیز از مواد ساده، یعنی حروف الفبا کتاب ارزشمند و بزرگی خلق کرده، که هیچ کس توان آوردن مانند آن، بلکه سوره ای از سوره های آن را ندارد.

## ب) صفات چهارگانه قرآن

۱. **قرآن حکیم:** در سوره یس قرآن را با وصف حکیم توصیف شده. حکیم کسی است که کارهایش روی حساب و کتاب، و سخنانش سنجیده و حکیمانه است، هم تدبیر درستی دارد، و هم مدیریت او قوی است.

در آیه مورد بحث، خداوند نمی فرماید قرآن دارای حکمت است، بلکه می فرماید قرآن حکیم است. یعنی قرآن بسان یک موجود زنده و همانند انسان کامل باشعور تصوّر شده، و حکمت از آن می بارد.

۲. **قرآن مجید:** قرآن در سوره ق با وصف مجید توصیف شده است. «مجید» از ماده مجد است، و «مجد» به معنای شرافت و ارزش گسترده است. بنابراین، قرآن مجید دارای ارزش و شرافت والا و گسترده ای است. گاه ممکن است یک آیه قرآن دنیا را نجات دهد.

۳. **قرآن ذی الذکر:** این تعبیر همان طور که گذشت در سوره ص آمده، و از آن جا که قرآن دارای تذکرات فراوانی است، و انسان ها را از خواب غفلت بیدار می کند، به این ویژگی توصیف شده است.

خلاصه اینکه آیات قرآن آن قدر تکان دهنده است که یک آیه آن می تواند از یک سارق خطرناک و دزد سرگردنه، از فضیل زاهد زمانه بسازد. و از این نمونه ها در تاریخ فراوان است.

۴. **قرآن مبین:** قرآن در سوره دخان به وصف مبین توصیف شده است. «مبین» یعنی آشکارکننده، قرآن هم آشکار است و هم آشکارکننده. قرآن به گونه ای است که هر کس در هر سنّ و سال، و با هر مقدار دانش و اطلاعات و آگاهی، می تواند از آن استفاده کند.

فیلسوف، عارف، شاعر، عالم، باسواد و بی سواد، هر کس می تواند از آن بهره برداری کند. قرآن بسان چشمه زلال و جوشانی است که هر کس به اندازه ظرفیتش از آن برداشت می نماید.

آن ها که ظرفیتشان بسان کاسه ای بیش نیست فقط به اندازه همان کاسه، و آنها که دریا دلدند، به وسعت دریا از آب این چشمه جوشان بهره می برند.

### **ج) این قسم ها برای چیست؟**

تمام این سوگندها برای اثبات نبوت و پیامبری پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) است.

چرا که قرآن معجزه پیامبر است، و هیچ کس توانایی ندارد همانند قرآن را بیاورد)  
قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْاَنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰی اَنْ يَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَاَوْ  
كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظٰهِرًا (اسراء ۸۸)

نتیجه اینکه خداوند متعال پس از ذکر چهار نوع از حروف مقطعه، چهار قسم به قرآن یاد کرده که با چهار وصف و ویژگی همراه است، و این چهار سوگند با ویژگی های مذکور همه برای اثبات نبوت و پیامبری است.

## سوگند سوره نجم

وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ . مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ . وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ . إِنْ هُوَ إِلَّا  
وَحْيٌ يُوحَىٰ ۚ

سوگند به ستاره هنگامی که افول می کند، که هرگز دوست شما محمد (ص) منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. آنچه مگوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست. برای اثبات نبوت سوگند یاد شده

که گمراه هرگز محمد نبود

قسم بر ستاره چو آید فرود

بدانید نیکو: رفیق شما

نیست گمراه و پرت یار شما

نگفتست هرگز سخن بر هوی

فقط هست وحی خدای جهان

کلامی که او می نماید بیان

**سوگند به نجم برای تصدیق پیامبر:** هرگز منحرف نشده و مقصد را گم نکرده

است. مسلمانان باید پیامبر را در هر خبر و پیامی که اعلام کند، تصدیق کنند؛

زیرا پیامبر خدا از روی احساس و هوا و هوس سخنی را به زبان نمی آورد. آن (چیزی که با از جانب خود آورده است و با شما در میان نهاده است) جز وحی و پیامی نیست.

آن حضرت نه گمراه است، و نه متعصب، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید، بلکه سخنانش از مشکات وحی سرچشمه گرفته است.

این آیات به روشنی می گوید: رفتار و سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همچون آیات قرآن حجّت است. خلاصه اینکه در سوره نجم برای اثبات نبوّت سوگند یاد شده است.

**کدام ستاره؟** خداوند به ستاره، هنگام افولش قسم یاد کرده است. نجم در آیه سوگند همه ستارگان آسمان را شامل می شود.

ستارگانی که در عالم خویش واقعاً عظمت دارند، و خورشید در برابر آنها ناچیز و کوچک است.

جالب اینکه قرآن زمانی به ستاره ها سوگند خورده که نزد مردم آن زمان ارزشی نداشتند، بلکه مردم قادر نبودند تصویر صحیحی از ستارگان در ذهن خود داشته باشند.

زیرا اعراب زمان نزول قرآن تصوّر می کردند که ستارگان بسان میخهایی هستند که بر سقف آسمان کوبیده شده و هیچ حرکتی ندارند!

با توجّه به اینکه افول و غروب ستاره نشان می دهد که آن هم مخلوقی از مخلوقات خداست، و خالق توانا و عالم و مدبری آن ستاره و دیگر موجودات عالم را اداره می کند، لذا خداوند به لحظه غروب ستارگان قسم خورده است.



## سوگند سوره واقعه

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ. وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ. إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ. لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ (۷۵ تا ۸۰)

سوگند به جایگاه ستارگان (و محلّ طلوع و غروب آنها)! و این سوگندی است بسیار بزرگ، اگر بدانید! که آن، قرآن کریمی است، که در کتاب محفوظی جای دارد، و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند ( دست یابند). آن از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است.

کنون بر مواقع، قسم یاد باد	که در آن فواصل خود اختر نهاد
اگر نیک دانید این سان قسم	بزرگست آن را بخوانید کم
همانا که قرآن بود سودمند	کتابی کریم است سرشار پند
که در لوح محفوظ پروردگار	بگردیده ثبت این کتاب استوار
که در لوح محفوظ پروردگار	بگردیده ثبت این کتاب استوار
فرستاده آمد ز رب جهان	

همان گونه که غالب مباحث سوره های مکی اصول عقاید است، سوگندهای مورد بحث نیز در مورد یکی از اصول اعتقادی یعنی نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و معجزه آن حضرت، مطرح شده است.

**سوگند به مدار ستارگان:** از آنجا که مدار ستارگان از اهمیت والایی برخوردار است، خداوند به **مواقع النجوم (مدار ستارگان)** سوگند یاد کرده است.

ستارگانی را که با چشم غیر مسلح دیده می شود تا پنج هزار ستاره شمرده اند. اما آنچه در کهکشان ما، کهکشان راه شیری، با چشم مسلح قابل رؤیت است ۲۰۰ میلیارد ستاره است، که خورشید عالمتاب با تمام عظمتش یک ستاره متوسط آنهاست!

تمام این ستاره ها میلیون ها سال است که در مدار خاصی حرکت کرده، و هرگز از مسیر ویژه خود منحرف نشده و نخواهند شد. به راستی این سوگند برای کسانی که اطلاع کافی از ستارگان و مدارات آن داشته باشند سوگند عظیمی است.

**آنچه برای آن قسم یاد شده است :** و اما در سوره واقعه **برای اثبات حقانیت قرآن** قسم یاد شده است؛ توجه کنید: سوگند به جایگاه ستارگان، که کتاب آسمانی مسلمانان، قرآن کریم است که جز پاکان نمی توانند به آن دست یابند.

این که قرآن که مقسم علیه است. «**کَرِيمٌ**»: گرانقدر. ارزشمند. یعنی قرآن کلام انسان نبوده و بلکه کلام یزدان است. نه شعر است و نه سحر است و نه غیب گوئی. در قرآن، خداوند و آنچه مربوط به اوست، به صفت «**کَرِيمٌ**» متّصف شده‌اند: خدا، کریم است (**مَا غَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ**). قرآن، کریم است (**إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ**). رسول خدا، کریم است. (**وَ جَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ**) واسطه نزول وحی (جبرئیل)، کریم است (**إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ**)

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه، اهل بیت را کرائم القرآن می نامد. انسان نیز به عنوان برترین مخلوق الهی، مورد کرامت است (**وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ**).

## سوگند سوره عصر

وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ به عصر سوگند، که انسان ها همه در زیانند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده اند.

**سوگند به عصر:** غروب و طلوع آفتاب دو تحوّل بزرگ در عالم هستی، و دو نشانه از نشانه های پروردگار است، و لهذا متعلّق سوگند خدا قرار گرفته است.

قسم باد بر عصر کاین آدمی زیانها رساند به خود هر دمی

بجز مؤمنان به پروردگار که پیوسته نیکند و پرهیزکار

سفارش نمایند هم را مدام به حق و شکیبائی و اهتمام

**مجموعه تاریخ بشر:** طبق این تفسیر منظور از عصر مجموعه تاریخ بشر از آغاز آفرینش تا پایان عمر دنیاست، که حوادث در آن فشرده شده است. و از آنجا که تاریخ آئینه عبرت هاست، خداوند متعال به مجموعه تاریخ بشر سوگند یاد کرده است

**عصر قیام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله):** برخی از مفسّرین معتقدند منظور از «عصر» در سوره والعصر، عصر قیام پیامبر اکرم (ص) است. چرا که این دوران اهمّیت بسیار ویژه ای داشت، و بدین جهت خداوند متعال به آن دوران سوگند یاد کرده است

**عصر قیام حضرت مهدی** (عجل الله تعالی فرجه) احتمال دیگر اینکه منظور از «عصر»، زمان قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است، چرا که آن دوران نیز بسیار مهم است.

**آنچه برای آن قسم یاد شده:** خداوند برای این نکته مهم سوگند یاد کرده که (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) تمام انسان ها در هر پست و مقام و موقعیتی که هستند و از هر رنگ و نژاد و قومیتی که باشند در حال خسران و زیانند!

خسارت در مال قابل جبران است، اما خسارت در انسانیت، بالاترین خسارت هاست «إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ» انسان در دنیا مانند یخ فروشی است که هر لحظه سرمایه اش آب می شود. (فخر رازی)

**بازار دنیا:** نگاه اجمالی به آیات قرآن ما را به این نکته اساسی می رساند که دنیا بازار است و تمام مردم عمر و توان و استعداد خودشان را در آن عرضه می کنند و فروش جنس در این بازار اجباری است.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: (نفس المرء خطاه الى اجله) یعنی نفس کشیدن انسان گامی به سوی مرگ است. پس انسان الزاماً سرمایه عمر را هر لحظه از دست می دهد و ما نمی توانیم از رفتن عمر و توان خود جلوگیری کنیم.

بخواهیم یا نخواهیم توان و زمان ما از دست ما می رود. لذا در این بازار آنچه مهم است انتخاب مشتری است. افرادی با خدا معامله می کنند و هر چه دارند در طبق

اخلاص گذاشته و در راه او و برای رضای او گام بر می دارند این افراد، عمر فانی را باقی کرده و دنیا را با بهشت و رضوان الهی معامله می کنند.

این دسته برندگان واقعی هستند، زیرا

اولاً: خریدار آنها خداوندی است که تمام هستی از اوست.

ثانیاً: اجناس ناچیز را هم می خرد. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»

ثالثاً: گران می خرد و بهای او بهشت ابدی است. «خَالِدِينَ فِيهَا»

رابعاً: اگر به دنبال انجام کار خوب و بدیم اما موفق به عمل نشدیم باز هم پاداش می دهد. «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» یعنی اگر کسی سعی کرد گرچه عملی صورت نگرفت کامیاب می شود.

خامساً: پاداش را چند برابر می دهد. «أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً» به قول قرآن تا هفتصد برابر پاداش می دهد و پاداش انفاق های نیک مثل دانه ای است که هفت خوشه از آن بروید و در هر خوشه صد دانه باشد.

اما کسانی که در این بازار، عمر خود را به هوس های خود یا دیگران بفروشد و به فکر رضای خداوند نباشند، خسارتی سنگین کرده اند که قرآن چنین تعبیراتی در مورد آنها دارد:

تجارت بد انجام داده اند. «بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ»

تجارتشان سود ندارد. «فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ»

زیان کردند. «خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ» زیان آشکار کردند. «خُسْرَانًا مُبِينًا»

در زیان غرق شدند. «لَفِي خُسْرٍ»

در دید این گروه، زرنگ و زیرک کسی است که بتواند با هر کار و کلام و شیوه‌ای، خواه حق و خواه باطل، زندگی مرفهی برای خود درست کند و در جامعه شهرت و محبوبیتی یا مقام و مدالی کسب کند و در غیر این صورت به او لقب باخت، عقب افتاده و بدبخت می‌دهند.

اما در فرهنگ اسلامی، زیرک کسی است که از نفس خود حساب بکشد و آن را رها نکند، برای زندگی ابدی کار کند و هر روزش بهتر از دیروزش باشد.

از مرگ غافل نباشد و به جای هرزگی و حرص و ستم به سراغ تقوا و قناعت و عدالت برود.

امام هادی (علیه السلام) فرمودند:

(الدنيا سوق ربح قوم و خسر آخرون) دنیا بازاری است که گروهی سود بردند و گروهی زیانکار شدند.

## سوگند ابلیس

خداوند در آیاتی از جمله آیات ۲۰ تا ۲۲ سوره اعراف روشن می‌شود که چگونه ابلیس این دشمن سوگند خورده انسان و انسانیت، برای گمراهی آدم و اخراج و هبوط وی از بهشت تلاش می‌کند و در نهایت با بهره‌گیری از سوگند باطل و دروغ، شرایط هبوط و اخراج وی را فراهم می‌آورد.

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ۲۰ وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ۲۱ شيطان، آدم و حوّا هر دو را به وسوسه فریب داد تا زشتیهایشان را که از آنان پوشیده بود بر ایشان پدیدار کند و گفت: خدایتان شما را از این درخت نهی نکرد، مبادا (در بهشت) دو فرشته شوید یا عمر جاودان یابید. و بر آنان سوگند یاد کرد که من خیر خواه شما هستم. و بر آنان سوگند یاد کرد که من خیر خواه شما هستم.

دو تن را همی داد شیطان فریب

چو بودند در خوردنش ناشکیب

به ناگه شود فاش و گردد عیان

که اندام زشتی که بودی نهان

شما را بکردست نهی از شجر

به آنها بگفتا، خدای بشر

شود زندگانیتان جاودان

مبادا که همچون ملک در جهان

برانگیخت از جان آن هر دو گرد

پس آنگاه سوگندها یاد کرد

هدایت نمایم به سوی فلاح

شما را کنون سوی خیر و صلاح

حضرت آدم و همسرش در آغاز به ابلیس اعتمادی نداشتند و شیطان برای جلب اعتماد آن‌ها سوگند یاد کرد و بر آن نیز تأکید نمود.

امام رضا (علیه السلام) فرمود: آدم و حوا تا آن زمان سوگند دروغ به خدا را نشنیده بودند و به همین دلیل به او اعتماد کردند و از آن درخت خوردند.

البته این عمل قبل از نبوت حضرت آدم بود و نهی تحریمی و گناه کبیره‌ای که مستحق آتش باشد نبوده است.

بنابراین اولین سوگند دروغ، از شیطان بوده است.

قرآن می‌فرماید: منافقان نیز اهل سوگند دروغ‌اند. و کسی که پی‌درپی سوگند می‌خورد، نمی‌تواند لایق رهبری جامعه نیست. (لَا تُطْعَمُ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ).

۱. سوگند دروغ، کاری شیطانی است. به هر سوگندی نباید اطمینان کرد. (قاسمَهُمَا)

۲. دشمن، از اعتقادات و باورهای ما به نفع خود سود می‌برد. (قاسمَهُمَا)

۳. گاهی دشمن با ظاهری دلسوزانه و ادعای خیرخواهی، در اعتقادات ما نفوذ می‌کند و ضربه می‌زند.

(إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ) برادران یوسف نیز برای از بین بردن یوسف و جدا کردن

او از پدرشان به ظاهرسازی پرداخته و به او گفتند: (إِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ)



## دومین سوگند شیطان سوره ص

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۲) ابلیس گفت: به عزّت تو سوگند که همه (ی مردم) را گمراه خواهم کرد. إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ مگر بندگان تو آنان که خالص شده‌اند قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ۸۴ خدا فرمود: به حق سوگند و کلام من حق و حقیقت است. لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ۸۵ که جهنم را از (جنس) تو و پیروانت از آنان تمام پر خواهم کرد.

پس آنگاه شیطان زبان برگشاد که سوگند بر جاه و قدر تو باد

که گمراه سازم تمام بشر دراندازم ایشان به آیین شر

مگر بندگانی که مخلص شوند به اخلاص در راه تو ره روند

خدا گفت سوگند بادا به حق بود راست گفتار من زین نسق

که من از تو و هرکه کردت طلب کنم دوزخ خویش را لب به لب

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: دلیل مهلت دادن خداوند به ابلیس پر شدن پیمان‌ها و تکمیل آزمایش او بود.

۱. ابلیس بخاطر تکبر عفو نخواست، بلکه مهلت برای انتقام خواست فَأَنْظِرْنِي

لَأُغْوِيَنَّهُمْ ۲. ابلیس با تمام تکبر و کفر از بیان درخواست خود مأیوس نشد. (رَبِّ

فَأَنْظِرْنِي)

۳. عمر به دست خداست. (رَبِّ فَأَنْظِرْنِي)

۴. در دعا گفتن «ربّ» مؤثر است. هم اولیای خدا و هم ابلیس در دعاهای خود این کلمه را بکار برده‌اند). (رَبِّ فَأَنْظِرْنِي)

۵. ابلیس، هم معاد را می‌دانست (إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ) هم توحید را می‌دانست (رَبِّ) هم نبوّت را می‌دانست. (عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ) پس مشکل او ندانستن اصول دین نبود بلکه تکبر و لجاجت بود.

۶. خداوند دعای بدترین خلق خود را نیز اجابت می‌کند. (رَبِّ فَأَنْظِرْنِي ... فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ)

۷. غیر از ابلیس بعضی دیگر نیز عمر طولانی دارند. (مِنَ الْمُنْظَرِينَ)

۸. هر طول عمری نشانه مهر و محبت خدا و عامل خوشبختی نیست. (مِنَ الْمُنْظَرِينَ)

۹. سنّت خداوند آن است که مرگ را به همه بچشانند و لذا طول عمر ابلیس تا قیامت تضمین نشد بلکه تا روز خاصی اجابت شد. (إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ)

۱۰. خطر و سوسه‌های ابلیس جدی است. (او سوگند یاد کرده که همه را به نحوی گمراه کند). (فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ)

۱۱. گاهی يك گناه، مقدمه‌ی گناهان بزرگتری می‌شود. (گناه سجده نکردن بر آدم، مقدمه‌ای برای گناه اغفال مردم می‌شود). (لَأُغْوِيَنَّهُمْ)

۱۲. اخلاص در عبودیت، شرط مصونیت از دام‌های ابلیس است. (إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ)

سو گند به عزت خداوند، برای تکیه بر قدرت و اظهار توانایی است، چنان که ساحران دربار فرعون نیز می گفتند: (بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ) (شعراء ۴۴) (به عزت فرعون، ما قطعاً پیروزیم)

(قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ . فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ ) روز موعود فرارسید و همه‌ی ساحران جمع شدند، موسی به آنان گفت:

بیفکنید آنچه را می‌خواهید بیفکنید. پس (ساحران) ریسمان‌ها و عصاهای خود را (به زمین) افکندند و گفتند: به عزت فرعون سوگند که قطعاً ما پیروزیم.

۱. مردان خدا به غلبه‌ی حق و پوچی سحر ایمان داشته و از موضع قدرت و با آرامش سخن می‌گویند، نه از روی ضعف و ترس. «أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ»

۲. به مخالفان فرصت دهید تا در راه عقیده و هدف خود تلاش و حرکت کنند، «أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ» ، آنگاه محکم و منطقی پاسخ آنان را بدهید.

۳. کافر از درون متزلزل است و در ظاهر شعار می‌دهد. ساحران در پیروزی خود شك داشتند و در آیات قبل می‌گفتند: «إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ»

ولی در حضور فرعون، با خودشیرینی و تملق گفتند: «بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ» و به پیروزی تظاهر می‌کردند و به اصطلاح جنگ‌روانی راه می‌انداختند «إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ»

سوگند همواره با به کارگیری امر مقدس و محترم انجام می‌گیرد؛ به این معنا که در همه اقوام، اموری مقدس و مورد احترام و یا تابو می‌باشد.

این امور در سوگندها به کار می‌رود تا اعتماد یا التزام را ایجاد کند و هرگونه شک و تردیدی را از دل‌ها بزداید. در هر جامعه‌ای اموری، مقدس و محترم است ابزار قرار دادن این امور مقدس برای اثبات امری و یا زدودن شک و تردیدی، هر چند که اعتماد سازی می‌کند، ولی می‌تواند بسیار خطرناک باشد؛ زیرا عمل برخلاف سوگند و مخالفت با مفاد آن هم امر مقدس را تضعیف می‌کند و هم اعتماد در جامعه را از میان می‌برد و راه را برای سقوط فردی و اجتماعی فراهم می‌آورد و جامعه را با بحران بی‌اعتمادی عمومی مواجه می‌سازد.

### بی‌مبالاتی در سوگند خوردن

هر چند بسیاری از مردم سوگندهایی را می‌خورند که تعهد و التزام فقهی به دنبال ندارد و در حقیقت سوگندهای ایشان در چارچوب سوگندهای فقهی نمی‌گنجد؛ زیرا شرایطی برای تحقق نوع سوم سوگند مطرح است، به طوری که اگر تحقق نیابد، سوگندی تحقق نیافته تا شکستن آن ناروا باشد؛ ولی باید توجه داشت که همین سوگندهای غیرفقهی و غیرتعهدآور می‌تواند وضعیت روحی و روانی شخص را درهم ریزد و بی‌اعتمادی را در جامعه دامن زند. برای تحقق نوع سوم از سوگند، قصد و نیت، شرط انعقاد قسم است.

(لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ) خداوند، شما را به خاطر سوگندهای لغو (که بدون قصد یاد کرده‌اید،

مؤاخذه نمی‌کند، اما به آنچه دل‌های شما (از روی اراده و آگاهی و اختیار) کسب کرده، مؤاخذه می‌کند و خداوند آمرزنده و حلیم (بردبار) است. (بقره ۲۲۵)

سوگندهایی که از روی بی‌توجهی و یا در حال عصبانیت و بدون فکر و اراده و یا پر حرفی و عجله از انسان سر می‌زند، ارزش حقوقی ندارد. مسئولیت، تنها در برابر سوگندهایی است که با توجه و در حال عادی، به نام مقدس خداوند برای انجام کار مفید یاد شود.

این قبیل سوگندها شرعاً واجب‌الاجرا می‌باشد و شکستن آن حرام می‌باشد و کفاره آن عبارت است از: اطعام ده فقیر، یا اعطای لباس به آن‌ها، و یا آزاد کردن یک برده و در صورت عدم امکان هیچ یک از اینها، سه روز روزه گرفتن.

چنانکه سوگند باید به امر مقدسی چون خدا و واسطه قرار دادن آن باشد

(....) **فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَا نُوْكَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةً**  
**اللَّهِ إِنْآ إِذَا لَمِنَ الْأَثِمِينَ** «مائده ۱۰۶»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه (نشانه‌های) مرگ یکی از شما فرا رسد، از میان خود دو نفر عادل را هنگام وصیت به شهادت و گواهی فراخوانید. و اگر در مسافرت بودید و مصیبت مرگ به سراغ شما آمد (و شاهد مسلمانی نبود) دو تن از غیر (همکیشان) تان را به گواهی بطلبید و اگر (در صداقت آنان) شک کردید، پس از نماز آن دو را نگاهدارید تا به خداوند قسم یاد کنند که ما حاضر نیستیم

حق را به هیچ قیمتی بفروشیم، هر چند در مورد فامیل باشد و هرگز شهادت الهی را پنهان نمی‌کنیم، که در این صورت از گنهکارانیم (مائده ۱۰۶ و ۱۰۷ و انبیاء ۵۷ و نور ۶ و ۷)

اگر سوگند فقهی با همه شرایط آن تحقق یافت، لازم است تا شخص سوگند خورده بر مفاد و محتوای سوگند پایبند باشد؛ زیرا چنین سوگندهایی تعهدآور است و شخص لازم است برآن عمل نماید و مخالف نوزد.

(لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ) (مائده ۱۰۹)

خداوند، شما را به خاطر سوگندهای لغو و بیهوده بازخواست نمی‌کند، لیکن برای شکستن سوگندهایی که (از روی اراده) بسته‌اید، مؤاخذه می‌کند، پس کفاره آن (شکستن سوگند) طعام دادن به ده بینواست، از نوع متوسط آنچه به خانواده‌ی خود می‌خورانید، یا پوشاندن ده فقیر است، یا آزاد کردن برده‌ای.

پس کسی که (غذا و لباس برای ده فقیر نداشت و برده‌ای) نیافت، سه روز روزه بگیرد. این کفاره‌ی سوگندهای شماسست، هرگاه که سوگند خوردید، (و آن را شکستید) و سوگندهایتان را مراقبت کنید، این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، تا او را شکر کنید.

سوگندهایی که بدون قصد و توجه یا بی‌هدف و از روی عادت یا در حال هیجان و غضب، یا بر پایه‌ی مطالب نادرست، یا برای انجام کارهای خلاف باشد، سوگندهای لغو است.

اینها کفاره ندارد؛ ولی سوگندی که از روی قصد و برای کار مفید باشد، الزام‌آور است و باید طبق آن عمل کرد، وگرنه کفاره دارد.

لباس پوشاندن به محرومان که در کفاره‌ی قسم است، شامل هر نوع پوشش زمستانی، تابستانی، زنانه و مردانه می‌شود.

يك آئين جهانی و هميشگی بايد مقررات و مجازاتش قابل توسعه باشد، مثل آزاد کردن برده، یا اطعام دادن فقیر، یا پوشاندن بینوا که در هر زمان برای هر فردی و در هر جا قابل عمل است.

خداوند در آیه ۹۱ نحل، قسم خوردن به خدا را به منزله ضامن و کفیل قرار دادن خدا می‌داند. این بدان معناست که سوگند خوردن به خدا، تا چه اندازه شخص را در الزام وارد می‌کند تا برخلاف مفاد و محتوای سوگند عمل نکند.

وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ نحل ۹۱ و به عهد خدا آنگاه که پیمان بستید وفادار باشید و سوگندها را پس از استوار ساختنش نشکنید، زیرا که خدا را بر خودتان کفیل (وگواه و ضامن) قرار داده‌اید. همانا خداوند آنچه انجام می‌دهید می‌داند.

در روایات، پیمان در آیه را، پیمان مردم با رهبران الهی دانسته‌اند. اگر مردم به پیمان‌های خود وفادار باشند، خداوند به الطافی که وعده داده، لباس عمل می‌پوشاند.

«أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» خداوند در قرآن از دو چیز بیم می‌دهد: نخست اینکه برای هر کاری به نام خدا سوگند خورده شود. (قلم ۱۰) و دیگر اینکه قسم‌های لغو و بیهوده خورده شود. (بقره ۲۲۵)

«وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ» و تو هرگز اطاعت مکن احدی از منافقان دون را که دایم (به دروغ) سوگند می‌خورند.

خداوند در آیه ۲۲۴ سوره بقره از اینکه انسان‌ها خداوند را دستاویز سوگندهای خود حتی در کارهای صادقانه و خیر قرار دهند نهی می‌کند و آن را حرام می‌شمارد. به این معنا که حتی اگر نیکی می‌کند و می‌خواهد از ابرار باشد، نمی‌بایست خدا را دستاویز قرار دهد. (مجمع‌البیان ج ۱ و ۲ ص ۵۶۷) چه رسد که در کارهای باطل و لغو خداوند را به میان بکشد

«وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» برای نیکی کردن و پروا داشتن و اصلاح بین مردم، خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار ندهید. همانا خداوند شنوا و دانا است.

در تفاسیر متعدّد از جمله مجمع‌البیان و روح‌البیان در شأن نزول این آیه آمده که میان داماد و دختر یکی از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نام عبدالله بن رواحه



اختلافی پیش آمد، او سوگند یاد کرد که برای اصلاح کار آنها هیچ دخالتی نکند. آیه نازل شد و اینگونه سوگندها را ممنوع ساخت.

کلمه «ایمان» جمع «یمین» به معنای سوگند. و کلمه‌ی «عُرْضَةٌ» به معنای «در معرض قرار دادن» است. سوگند را وسیله‌ای برای توجیه و فرار از مسئولیت خود قرار ندهید و به هر مناسبتی از خداوند و نام مقدس او خرج نکنید، این کار خود نوعی جرأت و بی‌ادبی است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «**لَاتَحْلِفُوا بِاللَّهِ صَادِقِينَ وَ لَا كَاذِبِينَ**» نه راست و نه دروغ، به خدا سوگند یاد نکنید.

برخی از انسان‌ها برای هر کاری چه بزرگ و کوچک یا با اهمیت و بی‌اهمیت، عادت کرده‌اند که سوگند بخورند و حتی از نام خدا و امامان (علیهم السلام) و دیگر امور مقدس و محترم استفاده کنند. این کارها از نظر قرآن و خداوند پسندیده نیست.

همچنین برخی عادت کرده‌اند که حتی برای ترک کارهای خیر (بقره ۲۲۴)، یا معاملات مادی (نحل ۹۲) و امور مباح و حلال (تحریم ۱ و ۲ و بقره ۲۲۶) و تحریم کارهای حلال و غذاهای پاک و پاکیزه برخورد (مائده ۸۷) و حتی دغلكاری در میان مردم (نحل ۹۱ و ۹۲) سوگند بخورند.

«**يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ**

«**۱**» **قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ**» ای

پیامبر! چرا چیزی را که خداوند برای تو حلال کرده، به خاطر جلب رضای

همسرانت، بر خود حرام می‌کنی. خداوند آمرزنده و مهربان است.

همانا خداوند، (راه) رهایی (از تعهد) سوگندهایتان را (با پرداخت کفاره) برای شما مقرر کرده است و خداوند سرپرست شماست و او دانا و حکیم است. این گونه سوگندها نه تنها حرام و باطل است، بلکه هیچ اثری جز وجوب کفاره و ترک مفاد و محتوای سوگند ندارد و در برخی موارد گناه و حرام است و می‌بایست ترک شود. بی‌مبالاتی در سوگند به این معناست که سوگند خوردن لقلقه زبان شخص شود و راه و بی‌راه سوگند بخورد و همه سخنان خویش را با سوگند بیامیزد.

خداوند در آیه ۲۲۴ بقره عادت به قسم و بی‌مبالاتی در آن را امری مذموم و ناپسند می‌شمارد و از این که خداوند را در معرض سوگندهای خود قرار دهند، نکوهش می‌کند. (مجمع‌البیان ج ۱ و ۲ ص ۵۶۷؛ التفسیر الکبیر ج ۲ ص ۴۲۴) داماد و دختر یکی از یاران پیامبر اکرم به نام عبدالله بن رواحه اختلافی پیش آمد، او سوگند یاد کرد که برای اصلاح کار آنها هیچ دخالتی نکند. آیه نازل شد و اینگونه سوگندها را ممنوع ساخت.

کلمه «ایمان» جمع «یمین» به معنای سوگند. سوگند را وسیله‌ای برای توجیه و فرار از مسئولیت خود قرار ندهید و به هر مناسبتی از خداوند و نام مقدس او خرج نکنید، این کار خود نوعی جرأت و بی‌ادبی است.

از آنجایی که سوگندهایی از این دست جامعه را با بحران بی‌اعتمادی مواجه می‌سازد، خداوند نسبت به تاثیر پذیری از این افراد و سوگندهایشان هشدار می‌دهد و از جامعه ایمانی می‌خواهد تا نسبت به این گونه سوگندها از سوی افراد

بی‌مبالات واکنش منفی نشان دهند و متاثر نشوند. از «آیه ۱۰ قلم» به صراحت به عنوان یک وظیفه و حکم شرعی، این معنا به دست می‌آید که پیروی و تحت تاثیر قرار گرفتن از انسان‌های بی‌مبالاتی که عادت به سوگند خوردن دارند، حرام و گناه است.

به این معنا که جامعه نباید متاثر از این دسته افراد شود و به سوگندهای آنان ارزش و اهمیتی قایل شود؛ زیرا تاثیر پذیری از سوگندها و مفاد آن به معنای فراهم‌آوری بی‌اعتمادی در جامعه است و جامعه ایمانی نباید اجازه بدهد تا به دست افرادی بی‌مبالات، سوگند خوردن فرهنگ شود و جامعه را به سوی بی‌اعتمادی بکشاند  
(وَ لَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ) «قلم ۱۰» و تو هرگز اطاعت مکن احدی از منافقان  
دون را که دایم (به دروغ) سوگند می‌خورند.

اینکه خداوند نسبت به سوگند خوردن به ویژه به خدا سخت‌گیری می‌کند و در اجتماع حج هرگونه سوگند به (لا والله) یا (بلی والله) و مانند آن را حرام می‌شمارد (بقره ۱۹۷ مجمع‌البیان ج ۱ و ۲ ص ۵۶۷) و مجازات و کفاراتی را برای سوگند شکنی قرار می‌دهد (... وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا ...) و چون با خدا (و رسول و بندگانش) عهدی بستید بدان عهد وفا کنید و هرگز سوگند و پیمان را که مؤکد و استوار کردید مشکنید، چرا که خدا را بر خود ناظر و گواه گرفته‌اید؛ همانا خدا به هر چه می‌کنید آگاه است. (آل عمران ۷۷ و نحل ۹۱)

از آن روست که جامعه را از سرمایه مهم اجتماعی اش یعنی اعتماد عمومی محافظت کند و اجازه ندهد برخی افراد بی‌مبالات، با فرهنگ‌سازی باطل و غلط خویش این سرمایه مهم اجتماعی را از میان بردارند.

از نظر خداوند، حفظ جامعه و همگرایی و اعتماد عمومی از اصول اساسی است که به هر شکلی شده باید از آن محافظت شود. از این رو با هر فرهنگی که این اصول را مخدوش سازد و آسیبی بر آن وارد نماید، به شدت مخالفت و مبارزه می‌کند.

خداوند در «آیه ۵۳ یونس» با جواز مشروعیت سوگند خوردن به خدا برای اثبات حقایق سرنوشت ساز جامعه، به اهمیت جامعه و اعتماد عمومی توجه می‌دهد و می‌کوشد تا روشن سازد که آنچه از دیدگاه خداوند با اهمیت و ارزش است، حفاظت بر اصول بنیادین جامعه و سلامت آن است. «وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قَوْلُ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» «۵۳» کافران از تو می‌پرسند که آیا این (وعده عذاب) حق است؟ بگو: آری قسم به خدای من که البته حق است و شما از آن هیچ مغفرتی ندارید.

هر آن چیزی که سلامت اجتماعی جامعه را با خطر مواجه سازد از نظر اسلام زشت، ناپسند و بلکه حرام است و به اشکال گوناگون با هر پدیده اجتماعی و فرهنگی که سلامت جامعه را با بحران یا خطر مواجه سازد، مبارزه می‌شود.

خداوند با تبیین آثار سوگند شکنی می‌کوشد تا ارزش و اهمیت قسم و سوگند را چنان برجسته نماید تا هر کسی برای هر کاری به سوگند متوسل نشود و سوگند خوردن لقلقه زبان مردم و عادت ایشان نشود.

از این رو شکستن سوگند و مخالفت با مفاد آن را عامل انحراف و لغزش می‌شمارد. (نحل ۹۴) این بدان معناست که بسیاری از مشکلات آدمی و انحرافات شخصی یا اجتماعی می‌تواند از قسم‌های دروغ و باطل و شکستن آن شروع شود.

خداوند در همین آیه گرفتاری شخصی یا جمعی افراد یا جامعه به ناملایمات و بدی‌ها را مرتبط با سوگندها و شکستن آن می‌داند تا به انسان گوشزد کند که چگونه بی‌مبالاتی در سوگند و شکستن آن، می‌تواند شخص یا جامعه را دچار بحران‌ها و بلاها کند و از مسیر کمالی دور سازد.

از نظر خداوند، سوءاستفاده از سوگند و دیگر ارزش‌های دینی از سوی افراد جامعه، از مهم‌ترین عوامل سست شدن عقیده و ایمان مردمان دیگر می‌باشد. (نحل ۹۴) و افراد جامعه می‌بایست از این گونه رفتار و فرهنگ شدن آن پرهیز نمایند؛ زیرا سستی اعتقاد مردم و ایمان آنان، به معنای فروپاشی درونی جامعه و نابودی سرمایه‌های کمالی خواهد بود.

و لَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَ تَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ «۹۴» و سوگندهایتان را مایه‌ی فریب میان خودتان قرار ندهید، تا مبادا گامی بعد از استواری‌اش بلغزد، (که در این صورت حُرمت و قداست سوگند و پیمان و اطمینان شکسته می‌شود) و بخاطر بازداشتن (مردم) از راه خدا بدی را خواهید چشید و برای شما عذابی بزرگ است.

۱- هرگاه خطر شایع و جدی بود، سفارشات و نهی خود را تکرار کنید. (در آیه ۹۱ نیز از سوءاستفاده از سوگند نهی شده بود) «لَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا»

۲- پیمان شکنی و سوءاستفاده از مقدّسات، سبب بدعاقبتی است. «فَتَرَلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا»

۳- گاهی يك گناه، زمینه و بستر گناهان دیگران می‌شود. (پیمان شکنی، مقدمه‌ی بدعاقبتی و آن نیز مقدمه‌ی بازماندن و بازداشتن دیگران از راه خدا می‌شود).

صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ کسانی که ارزش‌های دینی چون نام خدا و سوگند به او را آلت دست خویش قرار می‌دهند و مزورانه و فریبکارانه از سوگند سود می‌برند تا به مقاصد مادی و دنیوی و پست خویش برسند، انسان‌های بی‌شعور و بی‌درک و فهیمی هستند که خود را نابود می‌کنند و جامعه خویش را تا آستانه فروپاشی پیش می‌برند.

(منافقون ۲ و ۳) «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» سوگندهای خود را سپر ساخته و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، به راستی آنچه انجام می‌دهند ناپسند است. آن (نفاق) برای آن است که آنان ایمان آورده سپس کفر ورزیدند، پس بر دل هایشان مهر (شقاوت) زده شد و از این رو نمی‌فهمند.

قرآن، بارها از سوگندهای دروغ منافقان سخن به میان آورده: آنان سوگند یاد می‌کنند تا شما را راضی کنند.

«يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ» سوگند یاد می کنند که ما جز خیرخواهی هدفی دیگر برای ساختن مسجد ضرار نداشتیم.

«لَيَخْلِفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى» آنان برای شما سوگند می خورند که ما توان شرکت در جنگ (تبوك) را نداشتیم وگرنه شرکت می کردیم

«وَسَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوْ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ» در سراسر قرآن، هر کجا نام منافقان مطرح شده، تعابیر تندی وارد شده است از جمله: «طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» خداوند بر دل های آنان مهر زده است؛

«لَا يَفْقَهُونَ» آنان شناخت ندارند: «لَا يَعْلَمُونَ» آنان نمی دانند؛ «لَكَاذِبُونَ» آنان دروغ می گویند؛ «مَا يَشْعُرُونَ» آنان درك ندارند؛ «الْمُفْسِدُونَ» فسادگرند؛ «فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» در سرکشی خود سر درگمند؛ «مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» آنان هدایت یافته نیستند؛ «لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» خدا هرگز آنان را نمی بخشد.

بستن راه خدا گاهی به دست منافقان است که از طریق سوگند انجام می گیرد. «أَيْمَانُهُمْ جُنَّةٌ فَصَدُّوا...» و گاهی به دست کفار است که از طریق بودجه ها انجام می شود. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» همانا کسانی که کفر ورزیدند اموال خود را برای باز داشتن مردم از راه خدا هزینه می کنند.

(هزینه های سنگین و سرسام آوری که استکبار برای فریب مردم خود و جهان سوم، می کند تا آنان را از واقعیت و راه درست دور کند تا به خواسته های خود برسد)

منافقان، از هر طریقی که بتوانند راه خدا را می بندند، نظیر: شکستن وحدت مسلمانان با ساختن مسجد ضرار، ضربه نظامی به بهانه هوای گرم، ضربه اقتصادی با نهی از کمک به اطرافیان پیامبر، ضربه جانی با توطئه شهادت امام حسن و امام جواد (علیهما السلام) از طریق همسر.

رهبر جامعه اسلامی، بیش از همه باید مراقب توطئه های منافقان باشد. در این سوره شخص پیامبر مخاطب قرار گرفته است، گرچه همه مسلمانان مسئولند: «إِذَا جَاءَكَ ، نَشْهَدُ إِنَّكَ ، رَأَيْتَهُمْ ، تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ ، تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ ، فَأَحْذَرُهُمْ ، أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ» خداوند به مومنان و جوامع بشری هشدار می دهد که مقدساتی چون خدا و سوگند به آن را دستاویز دنیا و مسایل باطل و دروغ خود نکنند و موجب تضعیف مقدسات و اعتقاد در جامعه نشوند، زیرا خیری در دنیا و آخرت از این عمل خویش نمی بینند و جز سقوط برای خود و جامعه چیزی نمی خرنند.

(وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوَاءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) «۹۴» و سوگندهایتان را مایه ی فریب میان خودتان قرار ندهید، تا مبادا گامی بعد از استواری اش بلغزد، (که در این صورت حرمت و قداست سوگند و پیمان و اطمینان شکسته می شود) و بخاطر بازداشتن (مردم) از راه خدا بدی را خواهید چشید و برای شما عذابی بزرگ است (نحل ۹۴) و (مجادله ۱۴ و ۱۵) «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» «۱۴» آیا ندیدی کسانی را که با گروهی که مورد غضب خداوند بودند، طرح دوستی ریختند؟ آن ها نه از شما هستند و نه



از آنان و با این که خود می دانند به دروغ سوگند می خورند. (که از شما هستند).  
(أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) «۱۵» خدا برای آنان عذاب  
سختی آماده ساخته، زیرا کاری انجام می دهند که بسیار بد است. گرچه در قرآن،  
گروه های مختلفی مورد غضب الهی قرار گرفته اند، ولی شاید مراد از قوم غضب  
شده در این آیه و آیات دیگر، یهودیان باشند، زیرا سه بار در قرآن با جمله... «و  
بَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ.....» از آنان یاد شده است.

«ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ أَيَّنَ مَا تُقْفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ وَ بَاءُوا  
بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ  
وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (آل عمران ۱۱۲) آن ها  
محکوم به ذلت و خواری هستند به هر کجا که یافت شوند، مگر به دین خدا و  
عهد مسلمین درآیند.

و آنان پیوسته مستحق خشم خدا و اسیر بدبختی و ذلت شدند از این رو که به  
آیات خدا کافر شده و پیغمبران حق را به ناحق می کشتند، و این نابخاری ها به خاطر  
نافرمانی و ستمگری همیشه آن ها بود. مراد از کسانی که با گروه مورد غضب واقع  
شده، طرح دوستی ریختند، منافقان هستند. باشد با محافظت بر سرمایه اجتماعی  
جامعه یعنی اعتماد عمومی و تقدیس مقدسات و اعتقادات مردمی، اجازه ندهیم که  
سوگندهای دروغ و باطل یا بی مبالاتی و عادت به سوگند خوردن ما را تا مرزهای  
سقوط پیش برد و یا جامعه و مقدسات آن را با خطر مواجه سازد.

## نقش سوگند دروغ و باطل

### در زندگی فردی و تأثیر آن در فروپاشی و بحران اجتماعی در جامعه

سوگند خوردن از روش‌های جلب اعتماد و اطمینان دیگران به خود در جامعه است. البته مؤمنان فراتر از این، سوگند را پیمانی میان خود و خدا نیز قرار می‌دهند و با سوگند، متعهد و ملتزم به انجام کارهای خیر و عبادت می‌شوند تا این‌گونه عزم را جزم کرده و عملی نیک را به جا آورند و کمال و رستگاری را به دست آورند.

اما عده‌ای از مردم سوگند خوردن تنها لقلقه زبان‌شان است و آن را همانند هر امر مقدس و پاکی، ابزاری برای نیرنگ و فریب دیگران قرار می‌دهند و یا نسبت به سوگند و مفاد آن بی‌مبالاتی می‌ورزند و پروایی در شکستن آن ندارند و راه ابلیس را می‌پیمایند و برای دستیابی به موقعیتی برتر از سرمایه اجتماعی اعتماد مردم سوء استفاده می‌کنند.

در حالی که نمی‌دانند چگونه با این سوءاستفاده راه سقوط خویش و جامعه را رقم می‌زنند و بی‌اعتمادی اجتماعی را افزایش می‌دهند و واگرایی در جامعه را تقویت و بنیاد همگرایی اجتماعی را فرو می‌پاشند.

از این رو نابهنجاری‌هایی چون دروغ و بدتر از آن سوگند دروغ و باطل یا بی‌مبالاتی و بی‌پروایی نسبت به آن در اسلام بسیار زشت و قبیح و ناپسند شمرده شده و خداوند به اشکال گوناگون در آیات مختلف قرآنی به این مسأله پرداخته است.

سوگند دارای نقش‌ها و آثار چندی است. مهم‌ترین نقش و اثری که برای سوگند می‌توان بیان کرد، ایجاد اطمینان در مخاطب، اعتمادسازی و زدودن شک و تردید می‌باشد. شاید داستان حضرت آدم و حوا (علیه السلام) و ابلیس را در بهشت آدم (علیه السلام) شنیده و خوانده باشید.

### **سوگند، بهره‌مندی از امر مقدس برای تقویت جان و جامعه**

سوگند واژه‌ای فارسی است که به عنوان برگردان واژه قسم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

سوگند و قسم برای این خورده و یا انجام می‌شود تا شخص خود را متعهد و ملتزم به انجام کاری کند یا از سخنی و کاری به عنوان کاری مطلوب و معروف دفاع نماید. البته کارکردهای دیگری نیز می‌توان برای سوگند بیان کرد؛ زیرا خداوند در آیات قرآنی از سوگند بهره گرفته و به آیات تکوینی و کلمات وجودی چون قیامت، آسمان و خورشید و برخی از میوه‌ها و مانند آن سوگند خورده است.

از جمله کارکردهای این سوگندهای الهی، تبیین اهمیت و ارزش چیزی است که بدان سوگند خورده شده و نیز تأکید بر مفادی است که پس از سوگندها بیان می‌شود تا مخاطب پیام‌های قرآنی، ارزش و اهمیت چیزی که بدان سوگند خورده شده و نیز آنچه برای او سوگند خورده را بداند. در برخی از سوره‌های قرآنی بویژه در آغاز سوره، گاه بیش از ده سوگند به چیزها از کلمات وجودی و آیات تکوینی خورده می‌شود تا برای تأکید بر امری، مخاطب پیام توجه بیشتر کند و نسبت به آن اهتمام ورزد.

فقیهان اسلامی و حقوقدانان برای سوگند سه نوع قایل شده‌اند که ارتباط تنگاتنگی با حوزه کارکردی سوگند دارد:

۱- سوگندی که با هدف تأکید بر خبر از وقوع چیزی در گذشته، حال یا آینده است؛  
۲- سوگندی که به هنگام درخواست کاری از شخص به جهت ترغیب و تحریک وی بر اجرای آن آورده می‌شود؛ مثل اینکه بگوید: تو را به خدا، کارم را انجام بده. این نوع سوگند را سوگند منا نیز می‌گویند.

۳- سوگندی که برای تثبیت التزام قلبی و تعهدات باطنی انشا می‌شود؛ مثل اینکه شخص بگوید: به خدا سوگند که فردا را روزه می‌گیرم. این سوگند را سوگند عقد نیز می‌گویند.

از نظر شرعی تنها همین نوع اخیر از سوگند است که منعقد می‌شود و موضوع برای احکامی چون وجوب وفا به سوگند و در صورت شکستن آن، وجوب کفاره، می‌باشد. در حقیقت سوگند فقهی که دارای احکامی بسیار سخت و تشدید است، همین نوع اخیر است که وجوب وفا و کفاره در صورت مخالفت، بر آن بار می‌شود. (تحریر الوسیله امام خمینی ج ۲ ص ۹۸)

**سخن پایانی** آیا راه و روش خداوند مهربان، که با دادن عقل و شعور، همچنین ارسال این همه پیامبر و انزال کتابهای آسمانی و شفاف کردن مسیر تکامل و خوشبختی و بازنگه داشتن دائمی باب توبه و بازگشت از بدیها، هیچ بهانه‌ای را برای بهانه جویی باقی گذارده است؟ پس بهتر نیست به خود آییم و زنگار و غبار را

از دل بروبیم و در قرآن اندیشه کنیم . { خداوند می فرماید: «افلا يتدبرون القرآن»؟  
می گویم: نه، می گوید: ام علی قلوبهم اغفالها. } او که مهربان‌ترین مهربانان و خالق  
همه مهربانی هاست، با فرستادن پیامبر خاتم و اعظم (صلی الله علیه و آله)، که  
میان همه پیامبران دلسوزترین و مقاوم‌ترین در هدایت مردم بود، با نازل کردن قرآن  
مجید، این کتاب نور و هدایت، برای باورمند کردن اصالت و صحت نکات برجسته  
دلالت های خود به سوگندهای درس آموز توسل جسته تا دیگر هیچ راه مفری حتی  
برای غافل‌ترین و مریض‌ترین قلوب و عقول باقی نماند.

نکته برجسته دیگر ارسال دلسوزانه و حکیمانه یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر  
برای راهنمایی انسان ها و نجات آنان از گمراهی های جهل و جهالت است.

این پیامبران، که از برجسته‌ترین های پرهیزگار عصر خود بوده‌اند، به گواه قضاوت  
تاریخ همچون شمعی سوختند و محیط پیرامون و ظلمانی خود را به بهاء قربانی شدن  
خود روشن نمودند تا هدایت و الهی شدن انسان ها حاصل آید.

## **و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته**

منابع :

تفسیر نور استاد قرائتی

تفسیر نمونه آیت الله مکارم

همراه ترجمه به نظم و برداشت های مولف

